

حقیقۃ المسلمین

علامہ سید ابوالحسن علی Nadwi

جلد ۲

حق الیقین

نویسنده:

علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

علمیه اسلامیة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
جلد دوم از کتاب حقّ الیقین	۸
مشخصات کتاب	۸
[تتمه باب پنجم در امامت]	۸
مقصد نهم در اثبات رجعتست	۸
اشاره	۸
اول حق تعالی فرموده است یَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بَايَاتِنَا	۸
دویم حق تعالی فرموده است وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ	۸
سیم قول حق تعالی إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ	۹
چهارم موافق قول خدا وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ ... لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ	۹
پنجم قول حق تعالی وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ	
ششم- وَ لَتَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ	۱۱
هفتم- رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ	۱۱
هشتم- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ	۱۱
باب [ششم] در اثبات معاد است	۲۸
اشاره	۲۸
فصل اول در اثبات معاد جسمانی است	۲۸
فصل دویم در دفع شبهه‌های معاد جسمانی	۳۳
فصل سیم در اقرار بحقیقت مرگ و توابع آنست و در آن دو مطلب است	۳۷
فصل چهارم در احوال عالم برزخ است	۴۰
اشاره	۴۰
فایده اول در بیان بقای روح است در برزخ	۴۰
فایده ثانیه در بیان سؤال و ضغطه و ثواب و عقاب قبر است	۴۲

فائده ثالثه در بیان محل روح است و جسد مثالی در عالم برزخ	۵۱
فصل پنجم در بیان بعضی از شرایط و علامات قیامت است که پیش از نفخ صور واقع میشود و عمده آنها چند چیز است:	۵۶
فصل ششم در بیان نفخ صور است و فناء اشیاء:	۵۷
فصل هفتم در بیان سایر احوالیست که حقتعالی خبر داده است که پیش از قیامت واقع خواهد شد	۶۰
فصل هشتم در بیان حشر وحوش است	۶۰
فصل نهم در بیان احوال اطفال و مجانین و اشباه ایشانست	۶۲
فصل دهم در بیان میزانتست و حساب و سؤال و رد مظالم	۶۵
اشاره	۶۵
(و اما حساب و سؤال و حکم در مظالم عباد)	۶۶
فصل یازدهم در بیان سؤال از رسل و شهادت شهداء و دادن نامه‌ها بدست راست و چپ و بعضی از احوال و احوال روز قیامت است:	۷۰
فصل دوازدهم در بیان وسیله و لوا و حوض و شفاعت و سایر منازل حضرت رسالت و اهل بیت او است در قیامت:	۷۵
فصل سیزدهم در بیان صراط است	۸۵
فصل چهاردهم در حقیقت و حقیقت بهشت و دوزخ است	۸۸
فصل پانزدهم در بیان صفتی چند است که در آیات و اخبار از برای بهشت وارد شده است و اعتقاد بآنها لازم است.	۹۱
فصل شانزدهم در بیان بعضی از صفات و خصوصیات جهنم و عقوبات آنست	۱۰۳
فصل هفدهم در بیان اعراف است	۱۱۵
فصل هیجدهم در بیان جماعتی است که داخل جهنم می‌شوند و جمعی که در آن مخلد می‌باشند و جمعی که در آن مخلد نمی‌باشند	۱۱۷
فصل نوزدهم در بیان معانی ایمان و اسلام و کفر و ارتداد است و احکام آنها	۱۲۹
فصل بیستم در بیان انواع گناهست و توبه از آنها و در آن دو مقصد است	۱۴۶
(مقصد اول) در بیان گناهان صغیره و کبیره است	۱۴۶
مقصد دوم در بیان وجوب توبه است و شرایط آن و گناهی که از آنها توبه باید کرد	۱۷۳
اشاره	۱۷۳
مطلب اول در بیان وجوب توبه است و گناهی که از آنها توبه باید کرد	۱۷۳
مطلب دوم خلافت میان متکلمین [در توبه مبعض]	۱۷۴

- مطلب سیم در معنی توبه است ۱۷۴
- مطلب چهارم بیان انواع گناہانی است که از آن‌ها توبه میکنند ۱۷۵
- مطلب پنجم در بیان وقت توبه است ۱۷۶
- مطلب ششم در بیان انواع توبه است ۱۷۸
- مطلب هفتم در بیان وجوب قبول توبه است ۱۸۰
- مطلب هشتم در بیان اموری است که حقتعالی بر آنها مؤاخذہ نمیفرماید و وعده عفو از آنها فرموده و آن چند چیز است ۱۸۱
- خاتمه در بیان احوال عالم بعد از انقضای امر قیامت- ۱۸۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۸۸

رسول ص باو برسد و حربه را در میان دو کتفش بزند که او و اصحابش همه هلاک شوند پس بعد از آن همه مردم خدا را به یگانگی پرستند و هیچ چیز را با خدا شریک نگردانند و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار فرزند از صلب او متولد شود همه پسر هر سال یک فرزند پس در آن وقت دو باغ سبز که حقتعالی در سورة الرحمن فرموده در دو طرف مسجد کوفه بهم رسد و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که حساب خلائق با حضرت امام حسین خواهد بود در رجعت پیش از قیامت و بچندین سند از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که اول کسی که در رجعت برخواهد گشت حضرت امام حسین علیه السّلام خواهد بود و آن مقدار پادشاهی خواهد کرد که از پیری موهای ابروهای او بر روی دیده‌اش آویخته شود و از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که برگردند در رجعت ارواح مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان بسوی بدن‌ها تا حق خود را از ایشان استیفاء کنند هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد انتقام از او بکشند و اگر ایشان را بخشم آورده باشند او را بخشم آورند اگر کشته باشند بعضی بکشند پس سی ماه بعد از کشتن دشمنان خود زندگانی کنند و بعد از آن همه در یک شب بمیرند و ایشان بنعیم بهشت برگردند و دشمنان بدترین عذاب‌های جهنم برگردند و ایضا روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدند از تفسیر قول حقتعالی إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا يَعْنِي وَگردانید شما را پیغمبران و گردانید شما را پادشاهان فرمود که پیغمبران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اویند و پادشاهان ائمه‌اند راوی گفت چه پادشاهی شما داده‌اند فرمود پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایت کرده است از شهر بن خوشب که گفت حجاج با من گفت در قرآن آیه‌ای هست که تفسیرش مرا عاجز کرده است و نمی‌فهمم آن آیه اینست وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ یعنی نیست احدی از اهل کتاب مگر آنکه البته ایمان می‌آورند بحضرت عیسی علیه السّلام پیش از مردن او و بخدا سوگند که من امر میکنم که گردن یهود و نصرانی را بزنند و نظر میکنم که لب او حرکت نمیکند تا بمیرد من گفتم ای امیر این مراد نیست که شما فهمیده‌اید گفت پس چه معنی دارد گفتم حضرت عیسی علیه السّلام پیش از قیامت از آسمان بزمین خواهد آمد پس نمی‌ماند هیچ یهودی و غیر او مگر آنکه ایمان بحضرت عیسی علیه السّلام می‌آورند پیش از مردن حضرت عیسی علیه السّلام و نماز خواهد کرد در عقب حضرت مهدی علیه السّلام - حجاج حق‌الیقین، ص: ۳۴۲ گفت وای بر تو این را از کجا آورده‌ای و از کی شنیده‌ای گفتم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام شنیده‌ام گفت بخدا سوگند که از چشمه صافی برداشته‌ای و ایضا روایت کرده است او و دیگران در تأویل قول حقتعالی بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ یعنی بلکه تکذیب میکنند بآنچه احاطه نکرده‌اند بعلم آن و هنوز تأویل آن بایشان نرسیده است حضرت فرموده است که این آیه در باب رجعت و امثال آنست که هنوز وقت آن نیامده و ایشان تکذیب آنها مینمایند و میگویند نخواهد بود و بسند معتبر دیگر روایت کرده‌اند که دشمنان اهل بیت در رجعت خوراک ایشان عذره انسان خواهد بود چنانچه حقتعالی فرموده است فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا و ایضا علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام و امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که هر قومی را که حقتعالی بعذاب هلاک کرده است در رجعت برنخواهند گشت چنانچه خدا فرموده است وَحَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلُكُنَّهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ و در اخبار معتبره وارد شده است در تأویل این آیه وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ که این مثلی است که خدا زده است برای اهل بیت رسالت که موجب تسلی آن حضرت گردد زیرا که فرعون و هامان و قارون ستم کردند بر بنی اسرائیل و ایشان و اولاد ایشان را میکشتند و نظیر ایشان در این امت ابو بکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان بودند که سعی میکردند در قتل و قمع اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حقتعالی وعده داده است پیغمبرش را که همچنانکه ولادت موسی را مخفی کردم و او را از فرعون غایب گردانیدم و بعد از آن او را ظاهر ساختم و بر فرعون و اتباعش غالب گردانیدم و بعد از آن همه را بر دست او هلاک کردم همچنین حضرت قائم علیه السّلام و ولادتش را پنهان خواهم کرد و از

فراغه زمان خود او را مستور خواهم گردانید و در رجعت ایشان را بر دشمنان ایشان غالب خواهم کرد که انتقام خود را از ایشان بکشند پس تأویل آیات چنین است و میخواهیم که منت گذاریم بر آنها که ایشان را ضعیف گردانیده‌اند در زمین که اهل بیت رسالت‌اند و بگردانیم ایشان را امامان و بگردانیم ایشان را وارثان روی زمین و پادشاهی روی زمین برای ایشان مسلم گردد و تمکن و اقتدار بدهیم ایشان را در زمین که باطل را براندازند و حق را ظاهر گردانند و بنمائیم بفرعون و هامان یعنی ابا بکر و عمر و لشکرهای ایشان و اینها ایند که غضب حق آل محمد کردند مِنْهُمْ یعنی از آل محمد آنچه حذر میکردند از کشتن و عذاب و همچنین حضرت امام حسین علیه السّلام و اصحاب او را زنده کنند و کشتندگان ایشان را نیز زنده کنند تا انتقام از ایشان بکشند چنانچه حق الیقین، ص: ۳۴۳ قطب راوندی و دیگران از جابر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که حضرت امام حسین علیه السّلام در صحرای کربلاء پیش از شهادت فرمودند که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بمن گفت که ای فرزند تو را بسوی عراق خواهند برد در زمینی که پیغمبران و اوصیای ایشان در آنجا ملاقات یکدیگر کرده‌اند یا خواهند کرد و آن زمین را عمورا میگویند و در آنجا شهید خواهی شد و با تو جماعتی از اصحاب تو شهید خواهند شد که درد و الم بریدن آهن بایشان نخواهد رسید چنانچه آتش را حقتعالی بر حضرت ابراهیم علیه السّلام سرد و سلام گردانید و همچنین آتش جنگ بر تو و اصحاب تو برد و سلام خواهد بود پس بشارت باد شما را و شاد باشید که ما بنزد پیغمبر خود میرویم پس میمانیم در آن عالم آن قدر که خدا خواهد پس اول کسی که زمین شکافته میشود و از زمین بیرون می‌آید من خواهم بود و بیرون آمدن من موافق می‌افتد با بیرون آمدن امیر المؤمنین علیه السّلام و قیام قائم ما علیه السّلام پس نازل میشوند بر من گروهی از آسمان از جانب حق تعالی که هرگز بر روی زمین فرود نیامده باشند با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرها از ملائکه و فرود می‌آید محمد و علی علیه السّلام و من و برادرم و جمیع آنها که خدا بر ایشان منت گذاشته است از انبیاء و اوصیاء سوار شده بر اسبان خدائی ابلق از نور که هیچ مخلوقی پیش از آنها بر آنها سوار نشده است پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم علم خود را بدست میگیرد و حرکت میدهد و شمشیر خود را بدست قائم ما میدهد پس بعد از آن آنچه خدا خواهد مینمائیم پس حقتعالی بیرون می‌آورد از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از آب و چشمه از شیر پس آنگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام شمشیر حضرت رسول را بمن دهد و مرا بجانب مشرق و مغرب بفرستد پس هر که دشمن خدا باشد خورش را بریزم و هر بتی را که بیابم بسوزانم تا آنکه بزمین هند برسم و جمیع بلاد هند را فتح کنم و حضرت دانیال و یوشع زنده شوند و بیایند بسوی بصره که هر که در مقام مقاتله در گویند راست گفتند خدا و رسول او در وعده‌ها که دادند پس هفتاد نفر با ایشان بفرستد بسوی بصره که هر که در مقام مقاتله در آید او را بکشند و لشکری بسوی بلاد روم بفرستد که آنها را فتح کنند پس هر حیوان حرام گوشت که باشد بکشم تا آنکه بغیر طیب و نیکو در روی زمین نباشد و جزیه را برطرف کنم و یهود و نصاری و سایر ملل را مخیر گردانم میان اسلام و شمشیر پس هر که مسلمان شود منت گذارم بر او و هر که اسلام را نخواهد خورش را بریزم و هیچ مردی از شیعیان ما نماند مگر آنکه خدا ملکی بسوی او بفرستد که خاک را از روی او پاک کند و زنان و منزل او را در بهشت باو بنماید و هر کور و زمین گیر و مبتلائی که باشد خدا ببرکت ما اهل بیت آن بلاها را از او دفع نماید و حق حق الیقین، ص: ۳۴۴ تعالی برکت را از آسمان بزمین فرو فرستد بمرتبه‌ای که شاخه‌های درختان میوه دار از بسیاری میوه بشکند و میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان بعمل آید و این است معنی قول حقتعالی که اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و پرهیزکار گردند هرآینه بگشائیم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین و لیکن تکذیب کردند پیغمبران ما را پس گرفتیم ایشان را بآنچه کسب کردند و ببخشید خدا بشیعیان ما کرامتی که مخفی نماند بر ایشان هیچ چیز در زمین و آنچه در زمین است حتی آنکه کسی که خواهد احوال خانه خود را بداند خدا او را الهام کند بآنچه ایشان میکنند و ابن بابویه بسند معتبر از حسن بن جهم روایت کرده است که مأمون از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسید که چه میگوئی در رجعت فرمود حق است و در امم سابقه بوده است و قرآن مجید بآن ناطق است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرموده

روی بشیر بمالد و بجانب اولی برگردد و با آن حضرت بیعت کند و در لشکر آن حضرت بماند مفضل پرسید که ای سید من ملائکه و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی و الله ای مفضل و با ایشان گفتگو خواهند کرد چنانچه مردی با اهل و یاران خود صحبت دارد مفضل گفت که ملائکه و جن با او خواهند بود فرمود بلی و الله ای مفضل و آن حضرت با آن گروه فرود خواهند آمد در زمین هجرت ما بین نجف و کوفه و عدد اصحابش در آن وقت چهل و شش هزار از ملائکه خواهند بود و شش هزار از جن و بروایت دیگر چهل و شش هزار از جن و خدا با این لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد مفضل پرسید که آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که اول ایشان را بحکمت و موعظه بحق دعوت خواهد کرد پس چون اطاعتش کنند شخصی از اهل بیت خود را خلیفه گرداند بر ایشان و بیرون آید و متوجه مدینه طیه شود مفضل پرسید که خانه کعبه را چه خواهد کرد فرمود که خراب خواهد کرد و از بنائی که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل گذاشته بودند بنا میکند و میسازد و بناهای ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و از اساس اولش بنا میکند و میسازد و مسجد کوفه را نیز خراب میکند و از اساس اولش بنا میکند و قصر کوفه را نیز خراب میکند که هر که او را بنا نهاده ملعون است مفضل پرسید که در مکه معظمه اقامت خواهد نمود فرمود نه ای مفضل بلکه شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آن حضرت را بقتل رسانند پس حضرت باز بسوی مکه معاودت نماید پس بیایند بخدمت آن حضرت سر در زیر افکنده و گریان و تضرع کنند و گویند ای مهدی آل محمد توبه میکنیم توبه ما را قبول فرما پس ایشان را پند دهد و از عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی کند و بیرون آید و باز آن والی را بکشند آنگاه حق الیقین، ص: ۳۶۰ یاوران خود را از جن و نقباء بسوی ایشان برگرداند که بایشان بگویند که برگردند بحق پس هر که ایمان بیاورد او را ببخشد و هر که ایمان نیاورد او را بقتل رسانید پس چون عسکر فیروزی اثر بسوی مکه بازگردند از صد کس یک کس ایمان نیاورد بلکه از هزار کس یک کس ایمان نیاورد. مفضل پرسید که ای مولای من خانه حضرت مهدی و محل اجماع مؤمنان کجا خواهد بود فرمود که پایتخت آن حضرت شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد بود و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سهله و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود مفضل پرسید که جمیع مؤمنان در کوفه خواهند بود فرمود که بلی و الله هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه در کوفه باشد یا در حوالی کوفه باشد یا دلش مایل بکوفه باشد و در آن زمان قیمت جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دو هزار درهم باشد و در آن زمان شهر کوفه وسعتش بقدر پنجاه و چهار میل یعنی هیجده فرسخ باشد و قصرهای کوفه بکربلای معلا متصل گردد و حق تعالی کربلا را پناهی و جایگاه گرداند که پیوسته محل آمد و شد ملائکه و مؤمنان باشد حقتعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گرداند و چندان از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر آینه بیک دعا مثل هزار مرتبه ملک دنیا باو کرامت فرماید پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آهی کشیدند و فرمودند ای مفضل بدرستی که بقعه‌های زمین با یکدیگر مفاخرت کردند پس کعبه معظمه بر کربلای معلا فخر کرد حق تعالی وحی کرد بکعبه که ساکت شو و فخر مکن بر کربلا بدرستی که آن بقعه مبارکه‌ای است که در آنجا ندای *إِنِّي أَنَا اللَّهُ* از شجره مبارکه بموسی رسید و آن همان مکان بلند است که مریم و عیسی را در آنجا جای دادم و در موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را بعد از شهادت شستند و در همان موضع حضرت مریم عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود در آنجا غسل کرد و آن بهترین بقعه‌ایست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت بی‌پایان برای شیعیان ما در آنجا مهیا است تا ظاهر شدن حضرت قائم علیه السلام مفضل گفت ای سید من پس حضرت صاحب الامر دیگر بکجا متوجه خواهد شد فرمود که بسوی مدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و چون وارد مدینه شود امری عجیب از او بظهور خواهد آمد که موجب شادی مؤمنان و خواری کافران گردد مفضل پرسید که آن چه امری است فرمود که چون بنزد قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلائق این قبر جد من رسول خدا است گویند بلی ای مهدی آل

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گوید که کیستند اینها که با او دفن حق یقین، ص: ۳۶۱ کرده‌اند گویند دو مصاحب و همخوابه او ابو بکر و عمر پس حضرت صاحب در حضور خلق از روی مصلحت پرسد که کیست ابو بکر و کیست عمر و بچه سبب ایشان را از میان جمیع خلائق با جدم دفن کرده‌اند و گاه باشد که دیگری باشد که در اینجا مدفون شده باشد پس مردم گویند ای مهدی آل محمد غیر ایشان کسی در اینجا مدفون نیست ایشان را برای همین در اینجا دفن کرده‌اند که خلیفه رسول خدا و پدر زنان آن حضرت بودند پس فرماید آیا کسی هست که اگر ببیند ایشان را بشناسد گویند بلی ما بصفت می‌شناسیم باز فرماید که آیا کسی هست که شک داشته باشد در اینکه ایشان اینجا مدفونند گویند نه پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر بیرون آورند پس هر دو را با بدن تازه بدر آورد بهمان صورت که داشته‌اند پس بفرماید که کفن‌ها را از ایشان بدر آورند و بکشایند و ایشان را بحلق کشند بر درخت خشکی پس برای امتحان خلق در حال آن درخت سبز شود و برگ بر آورد و شاخه‌هایش بلند شود پس جمعی که ولایت ایشان داشته‌اند گویند که اینست و الله شرف و بزرگی و ما رستگار شدیم بمحبت ایشان و چون این خبر منتشر شود هر که در دل بقدر حبه‌ای از محبت ایشان داشته باشد حاضر شود پس منادی از جانب قائم علیه السلام ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو همخوابه رسول خدا را دوست میدارد از میان مردم جدا شود و بیک طرف بایستد پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستدار ایشان و یکی لعنت‌کننده بر ایشان پس حضرت فرماید بر دوستان ایشان که بیزاری جوئید از ایشان و اگر نه بعد از الهی گرفتار میشوید ایشان جواب گویند ای مهدی آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم ما پیش از آنکه بدانیم که ایشان را نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزاری نکردیم چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال آنکه کرامت بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم که مقربان درگاه حقند بلکه از تو بیزاریم و از هر که بتو ایمان آورده است و از هر که ایمان بایشان نیاورده است و از هر که ایشان را باین خواری بدر آورده و بر دار کشیده است پس حضرت مهدی امر فرماید باد سیاهی را که بایشان وزد و ایشان را بهلاکت رساند پس فرماید که آن دو ملعون را بزیار آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده گردانند و امر فرماید خلائق را که جمع شوند پس هر ظلمی و کفری که از اول عالم تا آخر شده گناهش را بر ایشان لازم آورد و زدن سلمان فارسی را و آتش افروختن بدر خانه امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین (ع) برای سوختن ایشان و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال ایشان و پسر عمان ایشان و یاران او و اسیر کردن ذریه رسول و ریختن خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که بناحق ریخته شده و هر فرجی که بحرام جماع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و حق یقین، ص: ۳۶۲ هر گناهی و ظلمی و جوری که واقع شده تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه را بایشان بشمارند که از شما شده و ایشان اعتراف کنند زیرا که اگر در روز اول غضب حق خلیفه به حق نمیکردند اینها نمیشد پس امر فرماید که از برای هر مظالم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص نماید پس ایشان را بفرماید که از درخت برکشند و آتشی را فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را بسوزاند با درخت و بادی را امر فرماید که خاکستر آنها را بدریاها پاشد. مفضل گفت ای سید من این آخر عذاب ایشان خواهد بود فرمود که هیئات ای مفضل و الله که سید اکبر محمد رسول الله (ص) و صدیق اکبر امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهراء و حسن مجتبی علیه السلام و حسین شهید بکربلاء و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند شد و هر که ایمان محض خالص داشته و هر که کافر محض بوده همگی زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شبانه روز هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنده کنند پس خدا بهر جا که خواهد آنها را ببرد و معذب گرداند پس از آنجا حضرت مهدی متوجه کوفه شود و در میان کوفه و نجف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن و سیصد و سیزده تن از نقباء مفضل پرسید که زورا که بغداد باشد در آن وقت چگونه خواهد بود فرمود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسی که در آنجا ساکن باشد از علمهای زرد و از علمهای مغرب و از علمهایی که از نزدیک و دور متوجه آن میگردد و الله که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها که بر امتهای گذشته واقع شده است و عذابی چند بر آن نازل شود که چشمها

ندیده و گوشها نشنیده باشد و طوفانی که بر اهلش نازل خواهد شد طوفان شمشیر خواهد بود و الله که یک وقتی چنان آباد شود بغداد که گویند در دنیا همین است و گویند قصرها و خانه‌هایش بهشت است و دخترانش حور العین اند و پسرانش ولدان بهشت اند و گمان کنند که خدا روزی بندگان را قسمت نکرده است مگر در آن شهر و ظاهر شود در آن شهر از افتراء بخدا و رسول و حکم بناحق و گواهی بناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن آن قدر که در تمام دنیا آن قدر نباشد پس خدا خراب کند آن را به این فتنه‌ها و لشکرها بمرتبه‌ای که اگر کسی گذرد و نشان دهد که اینجا زمین آن شهر است کسی قبول نکند پس خروج کند جوان خوش روی حسنی بجانب دیلم و قزوین و باواز فصیح ندا کند که بفریاد رسید ای آل محمد (ص) مضطر بیچاره را که از شما یاری میطلبد پس اجابت نماید او را گنجهای خدا در طالقان چه گنجها نه از نقره و نه از طلا بلکه مردی چند حق یقین، ص: ۳۶۳ مانند پاره‌های آهن در شجاعت و عزم و صلابت بر یابوهای اشهب سوار همه مکمل و مسلح و پیوسته بکشند ظالمان را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در کوفه ساکن میشوند و باو خبر میرسد که مهدی و اصحابش به نزدیک کوفه رسیده‌اند پس باصحاب خود میگویند که بیائید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه میخواهد و الله که خود میداند که مهدی آل محمد است اما مطلب او آنست که بر اصحاب خود ظاهر سازد حقیقت آن حضرت را پس حسنی در برابر حضرت مهدی علیه السلام می‌ایستد و میگوید که اگر راست میگوئی که توئی مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کجا است عصای جدت رسول خدا و انگشتر او و برد و زره او که فاضل مینامیدند آن را و عمامه‌اش که سحاب می‌گفتند و اسبش که یربوع می‌گفتند و ناقه‌اش که غضبا می‌گفتند و حمارش که یعفور مینامیدند و براق و کو مصحف امیر المؤمنین که بی‌تغییر و تبدیل جمع کرد پس همه را حضرت مهدی (ع) حاضر سازد حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوت موسی و زره و انگشتر سلیمان و تاج او و اسباب عیسی و میراث جمیع پیغمبران پس حضرت مهدی (ع) عصای حضرت رسول را بر سنگ صلبی نصب کند و در ساعت درخت بزرگی شود که جمیع لشکر در زیر سایه آن باشند پس حسنی گوید الله اکبر دست خود را دراز کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که سید حسنی و جمیع لشکرش بیعت کنند بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که با لشکر او باشند و مصحفها در گردن حمایل کرده باشند آنها گویند که اینها سحر بزرگی بود پس حضرت مهدی (ع) هر چند ایشان را پند دهد و معجزات نماید سودی نبخشد تا سه روز پس فرماید تا همه را بقتل رسانند مفضل پرسید که دیگر چه خواهد کرد فرمود که لشکرها بر سر سفیانی خواهد فرستاد تا آنکه او را بگیرند در دمشق و بر روی صخره بیت المقدس ذبح نمایند پس حضرت امام حسین (ع) ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آن حضرت شهید شدند در کربلا و هیچ رجعتی از این رجعت خوشتر نیست پس بیرون آید صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع و برای او قبه‌ای در نجف اشرف نصب کنند که یک رکش در نجف اشرف باشد و یکی در بحرین و یکی در صنعای یمن و چهارم در مدینه طیبه و گویا میسّم قنديلها و چراغهایش را که آسمان و زمین را روشنی میدهد زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می‌آید سید اکبر محمد رسول الله (ص) با هر که ایمان آورده باشد بآن حضرت از مهاجر و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگهای ایشان شهید شده باشد پس زنده میکند جمعی را که تکذیب آن حضرت کرده بودند و شک میکردند در حقیقت حق یقین، ص: ۳۶۴ او یا رد گفته او مینمودند میگفتند کاهن است و ساحر است و دیوانه است و بخواش خود سخن میگوید و هر که با او جنگ کرده باشد همه را بجزای خود میرساند و همچنین برمی گرداند یک‌یک از ائمه را تا صاحب الامر (ع) و هر که یاری ایشان کرده تا خوش حال شوند و هر که از ایشان دوری کرده تا آنکه پیش از آخرت بعذاب و خواری دنیا مبتلا گردند و در آن وقت ظاهر میشود تأویل آیه کریمه که ترجمه‌اش گذشت وَ نَرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتَضَعُّوا فِی الْأَرْضِ تا آخر آیه. مفضل پرسید که مراد از فرعون و هامان در این آیه چیست حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر است مفضل پرسید که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین با حضرت صاحب الامر (ع) خواهند بود

فرمود که بلی ناچار است که ایشان جمیع زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف و آنچه در ظلماتست و جمیع دریاها را تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را در آنجا برپا دارند پس فرمود که گویا میبینم ای مفضل آن روز را که ما گروه امامان نزد جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده باشیم و بآن حضرت شکایت کنیم از آنچه بر ما واقع شد از امت جفا کار بعد از وفات آن حضرت و آنچه بما رسانیدند از تکذیب و رد گفته‌های ما و دشنام دادن و لعن کردن ما و ترسانیدن ما بکشتن و بدر بردن خلفای جور ما را از حرم خدا و رسول به شهرهای ملک خود و شهید کردن ما بزه‌ر و محبوس گردانیدن ما پس حضرت رسالت پناه گریان شود و بفرماید که ای فرزندان من نازل نشده است بشما مگر آنچه بجد شما پیش از شما واقع شده بود پس ابتداء کند حضرت فاطمه (ع) و شکایت کند از ابو بکر و عمر که فدک را از من گرفتند و چندان که حجتها بر ایشان اقامه کردم سود نداد و نامه‌ای که تو برای من نوشته بودی برای فدک عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهن نجس خود را بر آن انداخت و پاره کرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر و شکایت کردم و ابو بکر و عمر بسوی سقیفه بنی ساعده رفتند و با منافقان اتفاق کردند و خلافت را از شوهر من امیر المؤمنین علیه السلام غصب کردند پس چون که آمدند او را به بیعت ببرند و او ابا کرد هیزم بر در خانه ما جمع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند پس من صدا در دادم که ای عمر این چه جرأت است که بر خدا و رسول مینمائی که نسل پیغمبر را از زمین براندازی عمر گفت بس کن ای فاطمه که محمد حاضر نیست که ملائکه بیایند و امر و نهی از آسمان بیاورند علی را بگو بیاید و بیعت کند و اگر نه آتش می‌اندازم در خانه و همه را میسوزانم پس من گفتم خداوندا من بتو شکایت میکنم اینکه پیغمبر تو از میان رفته و امتش همه کافر شده‌اند و حق ما حق الیقین، ص: ۳۶۵ را غصب میکنند پس عمر صدا زد که حرفهای احمقانه زنان را بگذار که خدا پیغمبری و امامت را هر دو بشما نداده است پس عمر تازیانه‌ای زد و دست مرا شکست و در بر شکم من زد و فرزند محسن نام شش ماهه از من سقط شد و من فریاد میکردم که وا اَبَته و رسول الله دختر تو فاطمه را دروغگو می‌نامند و تازیانه بر او می‌زنند و فرزندش را شهید می‌کنند و خواستم که گیسو بگشایم امیر المؤمنین دوید و مرا بسینه خود چسبانید و گفت ای دختر رسول خدا پدرت رحمت عالمیان بود بخدا سوگند میدهم تو را که مقنعه از سر نگشائی و سر با آسمان بلند نکنی و الله که اگر بکنی یک جنبه در زمین و یک پرنده در هوا نمی‌ماند پس برگشتم و از آن درد و آزار شهید شدم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شکایت کند که چندین شب با حسنین بخانه مهاجر و انصار رفتم از آنهایی که تو مکرر بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند و چون صبح شد هیچ کس بیاری من نیامد و بسی محتتها از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هارون بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که ای فرزند مادر من بدرستی که قوم تو مرا ضعیف گردانیدند و نزدیک بود که مرا بکشند پس صبر کردم از برای خدا و آزار چند کشیدم که هیچ وصی پیغمبری از امت او مثل آن نکشیده تا آنکه مرا شهید کردند بضربت عبد الرحمن بن ملجم پس حضرت امام حسن علیه السلام برخیزد و گوید که ای جد چون خبر شهادت پدرم بمعایه رسید زیاد ولد الزنا را با صد و پنجاه هزار کس بجانب کوفه فرستاد که من و برادرم حسین و سایر برادران و اهالی مرا بگیرند تا بیعت کنیم با معاویه و هر که قبول نکند گردنش را بزند و سرش را برای معاویه بفرستد پس من بمسجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنگ معاویه خواندم بغیر از بیست کس کسی جواب مرا نگفت پس رو با آسمان کردم و گفتم خداوندا تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم و از عذاب تو ترسانیدم و امر و نهی کردم و ایشان مرا یاری نکردند و در فرمانبرداری تو و من مقصر شدند خداوندا تو بفرست بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از منبر بزییر آمدم و ایشان را وا گذاشتم و بجانب مدینه روان شدم پس آمدند بنزد من و گفتند اینک معاویه لشکرها بانبار و کوفه فرستاده است و مسلمانان را غارت کرده‌اند و زنان و اطفال بی گناه را کشته‌اند بیا تا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم بایشان که شما را وفائی نیست و جمعی با ایشان فرستادم و گفتم که بنزد معاویه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضطر خواهید کرد که با معاویه صلح کنم آخر نشد مگر آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیزد امام شهید حسین بن علی

ع حق الیقین، ص: ۳۶۶ با خون خود خضاب کرده با جمیع شهدائی که با او شهید شدند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نظرش بر او افتد گریه کند و جمیع اهل آسمان‌ها بگریه آن حضرت گریه کنند و حضرت نعره‌ای بزند که زمین بلرزد و حضرت امیر المؤمنین و امام حسن علیه السلام از جانب راست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بایستند و حضرت فاطمه (ع) از جانب چپ آن حضرت پس امام حسین شهید نزدیک آید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را بسینه خود چسباند و بگوید فدای تو شوم ای حسین دیده تو روشن با دو دیده من درباره تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسین علیه السلام حمزه سید الشهداء باشد و از جانب چپ او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین برداشته بیاورند فریاد کنان و حضرت فاطمه آیه‌ای تلاوت فرماید که اینست ترجمه ظاهر لفظش اینست آن روز که بشما وعده میدادند امروز می‌یابد هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر گردانیده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو میکند که کاش میان او و آن کار زشت او فاصله دوری باشد پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار گریست و فرمود که روشن مباد دیده‌ای که نزد ذکر این قصه گریان نگردد پس مفضل گریست و گفت ای مولای من چه ثواب دارد گریستن بر ایشان فرمود که غیر متناهی اگر شیعه باشد مفضل پرسید که دیگر چه خواهد شد پس فرمود که حضرت فاطمه برخیزد و گوید خداوندا وفا کن بوعده‌ای که با من کرده‌ای در باب آنها که بر من ظلم کرده‌اند و حق مرا غصب کردند و مرا زدند و بجزع آوردند بستم‌هائی که بر جمیع فرزندان من کردند پس بگریند بر او ملائکه آسمانهای هفتگانه و حاملان عرش الهی و هر که در دنیا است و هر که در تحت الثری است همگی خروش برآورند پس نماند احدی از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که راضی بودند بستم‌های ما مگر هزار مرتبه در آن روز کشته شوند مفضل گوید که عرض کردم که ای مولای من جمعی از شیعیان شما هستند که قائل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روز زنده خواهید شد فرمود که مگر نشنیده‌اند سخن جد ما رسول الله را و سخن ما اهل بیت را که مکرر خبر داده‌ایم از رجعت مگر نشنیده‌اند این آیه را که وَ لَنَذِیْقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنٰی دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ فرمود که عذاب پستتر عذاب رجعت است و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است پس حضرت فرمود که پس جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده‌اند میگویند که معنی رجعت آنست که پادشاهی بما برگردد و مهدی ما پادشاهی کند وای بر ایشان کی پادشاهی دین و دنیا را از ما گرفته است تا بما برگردد و پادشاهی نبوت و امامت و وصایت همیشه با ما است ای مفضل اگر تدبر نمایند شیعیان ما حق الیقین، ص: ۳۶۷ در قرآن هرآینه در فضیلت ما شک نکنند مگر نشنیده‌اند این آیه را که وَ نُرِیْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوا فِی الْأَرْضِ الخ که ترجمه‌اش گذشت و الله که تنزیل این آیه در بنی اسرائیل است و تأویلش در رجعت ما اهل بیت است و فرعون و هامان ابو بکر و عمرند پس فرمود بعد از آن برخیزد جدم علی بن الحسین علیه السلام و پدرم امام محمد باقر علیه السلام پس شکایت کنند بجد خود رسول خدا آنچه از ستمکاران بایشان واقع شده است پس برخیزم من و شکایت کنم آنچه از منصور دوانیقی بمن رسیده است پس برخیزد فرزندم امام موسی و شکایت کند بجده از هارون الرشید پس برخیزد علی بن موسی الرضا و شکایت کند از مأمون پس برخیزد امام محمد تقی و شکایت کند از مأمون ملعون و غیر او پس برخیزد امام علی النقی و شکایت کند از متوکل پس برخیزد امام حسن عسکری و شکایت کند از معتز پس برخیزد مهدی آخر الزمان همانم جدش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با جامه خون‌آلود محمد صلی الله علیه و آله و سلم در روزی که پیشانی نورانش را در جنگ احد مجروح کردند و دندان مبارکش را شکستند و بخون آلوده شد و ملائکه بر دور او باشند تا بایستد پیش جد امجدش و بگوید مرا وصف کردی برای مردم دلالت فرمودی و نام و نسب و کنیت مرا از برای ایشان بیان کردی پس امت تو انکار حق من کردند و اطاعت من نکردند و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد بود یا گفتند مرده است و اگر میبود این قدر غایب نمی‌ماند پس صبر کردم از برای خدا تا الحال که حقتعالی مرا رخصت فرمود که ظاهر شوم پس حضرت فرماید الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض تنبؤاً من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العالمین و گوید که آمد یاری و فتح الهی ظاهر شد گفته حقتعالی هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ

که در بهشت میباشد چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شراب در این نهر جاری میشود و در کنار این نهر دیدم درختان بود و در میان هر درختی حوریه‌ای بود و موها بر سر آنها آویخته بود که هرگز بآن خوبی موئی ندیده بودم و در دست هر یک آنیه‌ای بود که هرگز بآن خوبی ظرفی ندیده بودم و از ظرفهای دنیا نبود پس حضرت نزدیک یکی از آن حوریان رفت و اشاره نمود که آب بده دیدم که آن حوریه خم شد که از نهرها بردارد درخت نیز با او خم شد و ظرف را از آن نهر پر کرد بدست حضرت داد و بیاشامید و باز آنیه را باو داد و اشاره فرمود که باز پر کند او با درخت خم شد و بار دیگر پر کرد و بحضرت داد و حضرت بمن شفقت فرمود و بیاشامیدم که هرگز شرابی بآن نرمی و لطافت و لذت نجشیده بودم و رایحه آن بوی مشک بود و چون در کاسه نظر کردم هر سه لون شراب در آن ظرف بود گفتم فدای تو شوم مثل آنچه امروز دیدم هرگز ندیده بودم و تا کنون گمان نمیکردم که چنین چیزی می‌تواند بود حضرت فرمود که این کمتر چیزی است که حق تعالی برای شیعیان ما مهیا گردانیده است مؤمن چون از دنیا می‌رود روحش را بسوی این نهرها می‌آورند و در باغستانهای آن می‌چرد و از شرابه‌ای آن می‌آشامد و دشمن ما چون وفات می‌یابد روحش را می‌برند بوادی برهوت و در عذاب همیشه میباشد و از زقوم آن باو میخورانند و از حمیم در حلقش میکنند پس پناه برید بخدا از آن وادی و ابن قولویه در کامل الزیارة از عبد الله بکر روایت کرده است که با حضرت صادق علیه السلام رفیق بودم از مدینه تا مکه پس در منزلی فرود آمدیم که آن را عسفان می‌گفتند پس گذشتیم بکوه سیاه موحشی از چپ راه گفتم یا بن رسول الله چه بسیار وحشت دارد این کوه در این راه کوه موحشی مثل این ندیده‌ام حضرت فرمود ای پسر بکر میدانی که این چه کوهیست گفتم نه فرمود این کوهی است که آن را کمد می‌گویند و آن در وادی از وادیهای جهنم واقع است و در این کوه میباشد کشتگان پدرم حسین علیه السلام خدا ایشان را در اینجا سپرده است و از زیر ایشان جاری می‌شود جمیع نهرهای جهنم از غسلین و صدید و حمیم و آنچه بیرون می‌آید از جب حزن و از فلق و از ااثام و از طینت خبال و از جهنم و از لظی و از حطمه و از سقر و از جحیم و از هاویه و از سعیر و در هیچ‌وقت از این کوه نگذشتم مگر آنکه عمر و أبو بکر را میبینم که استغاثه میکنند بسوی من و نظر میکنم بسوی قاتلان پدرم پس به ابو بکر و عمر می‌گویم که ایشان آنچه کردند بسبب اسبابی حق الیقین، ص: ۴۱۱ بود که شما گذاشتید چون حاکم شدید بر ما رحم نکردید و ما را کشتید و از حق خود محروم کردید و حق ما را غصب کردید و جمیع امور ما را متصرف شدید خدا رحم نکند کسی را که بر شما رحم کند بچشید و بال آنچه را پیش فرستاده‌اید و خدا ظلم کننده نیست بر بندگان گفتم فدای تو شوم این کوه بکجا منتهی میشود فرمود بزمین ششم و جهنم در آنجا است و حافظان هستند بر جهنم زیاده از ستاره‌های آسمان و قطره‌های باران و قطرات دریاها و ذره‌های خاک و هر ملکی موکل است بامری که از آن مفارقت نمیکند و زید نرسی در کتاب خود روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون روز جمعه و روزهای عید میشود حق تعالی امر میکند رضوان خازن بهشت را که ندا کند در میان ارواح مؤمنان و ایشان در غرفه‌های بهشتها ساکنند که خداوند عالم رخصت داده است که بزیارت اهالی و یاران و برادران خود بروید از اهل دنیا پس خداوند منان امر میکند رضوان را که از برای هر روحی ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت بیاورد که بر آن ناقه قبه‌ای از زبرجد سبز بسته باشند که پرده آن از یاقوت زردتر باشد و بر ناقه‌ها حله‌ها و برقعها از سندس و استبرق بهشت پوشیده باشند پس سوار میشوند بر آن ناقه‌ها با زینت تمام و حله‌های بهشت و تاجها از مرواریدتر بر سر که آن تاجها در سر ایشان نور بخشد و درخشد مانند ستاره‌ها که در آسمان از نزدیک و دور میدرخشند پس ارواح مؤمنان در عرصه بهشت جمع شوند پس خداوند جلیل امر میفرماید جبرئیل را که ملائکه آسمانها را باستقبال ایشان فرستد پس ملائکه هر آسمان استقبال کنند و تا آسمان پائین ایشان را مشایعت کنند تا فرود آیند به وادی السلام و آن صحرائی است در پشت کوفه یعنی صحرای نجف اشرف پس متفرق شوند در شهرها و قریه‌ها تا زیارت کنند اهالی خود را که در دنیا با ایشان بوده‌اند و با ایشان ملکی چند باشند که بگردانند روهای ایشان را از آنچه نمیخواهند بسوی آنچه میخواهند یعنی امور بدی که موجب اندوه ایشان میگردد دیدن آنها را از ایشان پنهان میگردانند و اموری که موجب سرور ایشانست بایشان مینمایند و زیارت

روایت کرده است که رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود یا علی تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود و علم من در دست تو خواهد بود و آن لوای حمد است و آن هفتاد شقه است که هر شقه از آن بزرگتر است از آفتاب و ماه و در علل مرویست از حضرت امام زین العابدین از آباء طاهرین او که رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بعلی (ع) گفت که تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود حضرت امیر (ع) گفت یا رسول اللّٰه من پیش از تو داخل بهشت می‌شوم فرمود بلی از برای آنکه تو علمدار منی در آخرت چنانچه علمدار منی در دنیا و علمدار مقدم می‌باشد بس گفت یا علی گویا می‌بینم که داخل حق الیقین، ص: ۴۵۰ بهشت شوی و علم من در دست تو باشد و آن لوای حمد است و آدم و هر که بعد از او است از پیغمبران و اوصیاء در زیر آن علم باشند و در امالی و خصال بچندین سند از ابن عباس منقولست که رسول خدا فرمود که جبرئیل بنزد من آمد شاد و خوش حال گفت یا محمد خداوند علی اعلی تو را و علی را سلام می‌رساند و میگوید محمد پیغمبر رحمت من است و علی برپا دارنده حجت من است عذاب نمیکنم کسی را که با علی موالات و دوستی کند هر چند معصیت من کرده باشد و رحم نمیکنم کسی را که با او دشمنی کرده باشد هر چند اطاعت من کند پس حضرت رسول فرمود که جبرئیل در روز قیامت بنزد من خواهد آمد با لوای حمد و آن هفتاد شقه دارد که هر یک وسیع تر از ماه و آفتاب است و من بر کرسی از کرسیهای رضوان و خوشنودی خدا نشسته باشم بر بالایی منبری از منبرهای قدس پس بگیرم آن علم را و بدهم بعلی پس عمر برجست و گفت یا رسول اللّٰه چگونه علی (ع) طاقت برداشتن آن علم را دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه بزرگتر است از آفتاب و ماه حضرت در غضب شد و فرمود که چون روز قیامت شود حق تعالی علی را چنان قوتی کرامت فرماید مثل قوت جبرئیل و از نور مثل نور آدم و از حلم مثل حلم رضوان و از جمال مثل جمال یوسف و از صدا نزدیک بصدای داود و اگر نه آن بود که داود خطیب اهل بهشت است هر آینه علی را مثل آن صوت میداد و علی اول کسی است که از چشمه سلسبیل و زنجیل می‌آشامد و علی و شیعیان او را نزد خدا منزلتی است که آرزو میکنند او را پیشینیان و آیندگان و برقی و عیاشی و کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده‌اند در تفسیر قول حق تعالی یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ یعنی روزی که بخوانیم هر جماعتی را با امام ایشان یا بنام ایشان یعنی رسول خدا را با اصحابش و امیر المؤمنین را با اصحابش و امام حسن و امام حسین را با اصحابشان و هر امامی را با اهل زمانش بطلبند پس هر که از ایشان امام خود را شناسد و متابعت امام خود کرده باشد نامه او را بدست راست او دهند و بسوی بهشت برند هر که امام خود را شناسد او را بجهنم برند پس در آن وقت آنها که اتباع ائمه ضلالت بوده‌اند از پیشوایان خود بیزاری جویند و پیشوایان از ایشان بیزاری جویند و یکدیگر را لعنت کنند و سید بن طاوس و دیگران بطرق متعدده از ابو ذر روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمود که امت من در حوض کوثر بر من وارد میشوند بر پنج رایت (اول) آنکه رایت عجل است یعنی ابو بکر پس برخیزم و دست او را بگیرم چون دستم بدست او برسد رنگش سیاه شود و پاهایش بلرزد و احشایش مضطرب گردد و هر کس با او شریک باشد حالشان چنین گردد پس گویم چگونه خلافت من کردی در دو چیز بزرگ که در میان شما گذاشتم گویند آنکه بزرگتر بود حق الیقین، ص: ۴۵۱ یعنی قرآن مجید تکذیب آن کردیم و پاره کردیم و با کوچکتر که اهل بیت بودند ظلم کردیم گویم بایشان که بروید بجانب چپ پس ایشان را میبرند تشنه لب و بد حال بجانب شمال که محل اهل عذاب و نکال است با روهای سیاه و یک قطره از کوثر نچشند پس وارد شود بر من رایت فرعون امت یعنی عمر و اکثر امت من با این رایت باشند و ایشانند مبهتر چون ابو ذر شنید گفت راه را گم کرده‌اند فرمود بلکه دین را فاسد کرده‌اند و حق را روکش باطل کرده‌اند و ایشان گروهی‌اند که غضب میکنند از برای دنیا و راضی میشوند از برای دنیا و سخط و عداوت ایشان از برای محض دنیا است چون دست صاحب ایشان را بگیرم باز رنگش سیاه شود و قدمهایش بلرزد و دلش بطپیدن آید و اصحابش نیز مثل او شوند پس از ایشان پیرسم که چه کردید با ثقلین گویند بزرگ را نسبت به دروغ دادیم و پاره کردیم و با کوچک جنگ کردیم و ایشان را کشتیم پس گویم شما نیز بجانب شمال از پی یاران خود بروید پس ایشان تشنه و آب بر نداشته با روهای سیاه بر گردند و یک قطره آب نچشند پس رایت فلان بیاید یعنی عثمان و او امام پنجاه هزار



آب می‌دهد و دشمنان خود را از آن میراند چنانچه شما شتر غریب را از آب میرانید پس فرمود هر که علی علیه السّلام را دوست دارد و اطاعت او کند در دار دنیا بر حوض من وارد میشود فردا و با من خواهد بود در درجه من در بهشت و هر که دشمن دارد علی را در دار دنیا و نافرمانی او کند در قیامت من او را نینم و او مرا نیند و او را از پیش من برابند و از جانب چپ بسوی جهنم برند و حافظ ابو نعیم که از مشاهیر محدثین مخالفین است از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خدا کوثر را بمن داده و آن نهی است در بهشت که عرض و طول آن از ما بین مشرق و مغرب است و هر که از آن بیاشامد هرگز تشنه نشود و هر که از آن رو بشوید هرگز ژولیده نمیشود و نمی‌آشامد از آن کسی که پیمان مرا بشکند و نه کسی که اهل بیت مرا بکشد و از حضرت حق الیقین، ص: ۴۵۵ رسول صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که علی علیه السّلام هر که از شیعیان او نیست از آن دور کند و احمد بن حنبل در فضایل نیز نزدیک باین مضمون را روایت کرده است و ابن قولویه بسند معتبر در کامل الزیارة از مسمع کردین روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود که کسی که دل او بدرد آید از مصیبت ما فرحناک میشود در وقت مردن خود فرحی که هرگز از دل او بیرون نمیرود تا در حوض کوثر بر ما وارد میشود و کوثر فرح میکند بدوست ما چون بر او وارد شود حتی آنکه باو می‌چشانند از لذت انواع خوردنیها که نمیخواهد از آنجا بجای دیگر رود ای مسمع هر که از آن آب بیاشامد یک شربت هرگز تشنه نشود و بعد از آن تعب نکشد هرگز و آن به سردی کافور است و بوی مشک و طعم زنجبیل و از غسل شیرین تر است و از مسکه نرم تر است و از آب دیده صاف تر است و از عنبر خوشبو تر است و از چشمه تسنیم بهشت بیرون می‌آید و بر نه‌های بهشت همه می‌گذرد بر روی سنگریزه مروارید و یاقوت جاری می‌شود و در دور آن قدح‌ها زیاده از ستاره‌های آسمان هست و بوی خوش آن از هزار ساله راه احساس کرده میشود و قدح‌های آن از طلا و نقره و الوان جواهر است و کسی که از آن می‌آشامد بر روی او هر بوی خوشی می‌گشاید تا آنکه می‌گوید چه بودی اگر مرا در همین موضع می‌گذاشتند من بدل این چیز دیگر نمی‌خواهم ای کردین تو از آنها خواهی بود که از آن حوض سیراب میشوند و هر دیده‌ای که در مصیبت ما بگرید البته شاد و خوش حال گردد بنظر کردن بکوثر و آب میدهند از آن همه دوستان ما را اما بقدر محبت و متابعت ما از آن لذت می‌برند و هر که محبتش بیشتر است لذتش بیشتر خواهد بود و بر کوثر حضرت امیر علیه السّلام موکل است و در دست او عصائی خواهد بود از چوب درخت عوسج و بروایت دیگر از درخت طوبی و درهم میشکند دشمنان ما را بآن عصا پس یکی از ایشان گوید که من اقرار داشتم بشهادتین حضرت فرماید برو بسوی امامت ابو بکر یا عمر یا عثمان و از آنها سؤال کن از برای تو شفاعت کنند گوید امامی که از من بیزاری نمود حضرت فرماید برگرد و برو نزد آن کسی که او را امام میدانستی و او را بر همه خلق ترجیح میدادی از او سؤال کن که تو را شفاعت کند چون بهترین خلق بود نزد تو و بهترین خلق شفاعتش رد نمیشود گوید هلاک شدم از تشنگی فرماید خدا تشنگی تو را زیاد کند مسمع گفت فدای تو شوم چگونه قدرت دارد که نزدیک آید و حال آنکه دیگران نزدیک حوض نمیتوانند آمد فرمود از برای آنکه او ورع مینموده است از بسیاری از اعمال قبیحه و چون ما اهل بیت نزد او مذکور میشدیم ناسزا نمی‌گفت و ترک مینمود چیزی چند را که غیر او بر آنها جرأت مینمودند از گستاخی نسبت بما اینها از برای محبت ما نبوده و نه از برای خواهشی که نسبت بما داشته حق الیقین، ص: ۴۵۶ باشد بلکه از برای بسیاری سعی در عبادت باطل خود و دین‌داری خود و از برای آنچه مشغول کرده است نفس خود را بآن یاد کردن مردم دلش منافق است و دینش مستلزم نصب عداوت اهل بیت است و متابعت دشمنان ایشان و مقدم داشتن ابو بکر و عمر و عثمان بر همه کس پس باین اسباب نزد حوض می‌آید و محروم بر میگردد و در این باب احادیث بسیار است و باین قدر اکتفا کردیم و اما شفاعت پس بدان که خلافتی نیست میان مسلمانان و ضروری دین اسلام است که رسول خدا در قیامت شفاعت از برای امت خود بلکه از برای جمیع امت‌ها خواهد بود و خلافتی که هست در آنست که آیا شفاعت از برای طلب زیادتی منافع است از برای مؤمنانی که مستحق ثواب باشند و بس یا از برای اسقاط عقاب از گناهکاران امت نیز خواهد بود و اکثر عامه را اعتقاد آنست که شفاعت در هر دو می‌باشد و خوارج و

بایشان میرسد از الم عذاب الهی چه گمان داری ای عمر بگروهی که ایشان را مرگ نمیباشد که از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه میباشند و کران و گنگان و کوران باشند و روهای ایشان سیاه شده باشد و محروم و نادم و پشیمان و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند عذاب ایشان را تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم گرم جهنم بعوض آب آشامند و از حق الیقین، ص: ۵۰۰ زقوم جهنم بعوض طعام خورند و بقلابهای آتش بدنهای ایشان را درند و گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار غلیظ بسیار شدید ایشان را در شکنجه دارند و بر ایشان رحم نمیکنند و بروی ایشان را در آتش میکشند و با شیاطین ایشان را در زنجیر میکشند و در غلها و بندها ایشان را مقید میسازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجتی طلبند برآورده نمیشود و این است حال جمعی که بجهنم میروند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جهنم را هفت در است از یک در فرعون و هامان و قارون که کنایه از ابو بکر و عمر و عثمان است داخل میشوند و از یک در دیگر بنی امیه داخل میشوند که مخصوص ایشانست و کسی با ایشان در این باب شریک نیست و یکدر دیگر باب لظی است و یکدر دیگر باب سقر و یکدر دیگر باب هاویه است که هر که از آن در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میرود پس جهنم جوشی میزید ایشان را بطبقه بالای جهنم می افکند پس هفتاد سال دیگر فرو میروند و ابد الآباد حال ایشان چنین است در جهنم و یک در دری است که از آن دشمنان ما و هر که با ما جنگ کرده و هر که یاری ما نکرده داخل جهنم میشوند و این در بزرگترین درها است و گرمی و شدتش از همه بیشتر است. و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از فلق فرمود که دره‌ایست در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سیاه است و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است و جمیع اهل جهنم را بر این دره گذار می‌افتد و در حدیث دیگر فرمود که این آتش شما که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد جزو از آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را بآب خاموش کرده‌اند و باز افروخته است و اگر چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت بدرستی که جهنم را در روز قیامت بصحرای محشر خواهند آورد که صراط را بر روی آن بگذارند پس جهنم فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین از بیم آن بزناوی استغاثه آیند و در حدیث دیگر منقولست که غساق وادیست در جهنم که در آن سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه است و در هر خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماری است و در شکم هر ماری سیصد و سی عقربست و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافی است و در حدیث دیگر منقولست که در کات جهنم هفت مرتبه است (اول) جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته میدارند که دماغ ایشان مانند دیگ میجوشد (و مرتبه دوم) لظی است که حقتعالی در وصف آن میفرماید که بسیار کشنده حق الیقین، ص: ۵۰۱ است پای و دست مشرکان را یا پوست سر ایشان را و بجانب خود میکشد کسی که پشت کرده بحق و رو گردانیده از معبود مطلق و جمع کرده است مالهای دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا نکرده (مرتبه سیم) سقر است که حقتعالی در وصف آن میفرماید که سقر آتشی است که باقی نمی‌گذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند و باز خدا آن اجزاء را بازمی‌گرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشی است بسیار سیاه کننده پوست کافران را تا ظاهر و هویدا سازد برای ایشان و بر آن موکلند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه (و مرتبه چهارم) حطمه است که از آن شراره‌ها جدا میشود مانند کوشک عظیم که گویا شتران زردند که بر هوا میروند و هر که را در آن افکنند او را در هم میشکند و میکوبد مانند سرمه و روح از او مفارقت نمیکند و چون مانند سرمه ریزه شده‌اند حق تعالی ایشان را بحالت اول برمی‌گرداند (طبقه پنجم) هاویه است که در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد ایشان رسد ظرفی از آتش بر میگردد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان جاری شده مانند مس گداخته و بایشان میخورانند پس چون به نزدیک روی ایشان می‌آورند پوست و گوشت روی ایشان در آن میریزد از شدت حرارت آن چنانچه حقتعالی می‌فرماید

که برای ستمکاران آماده کرده‌ایم آتشی را که احاطه کند بایشان سراپرده‌های آن و اگر استغاثه نمایند از تشنگی بفریاد ایشان می‌رسند به آبی که مانند مس گداخته باشد که چون پیش دهان ایشان برند بریان کند روی ایشان را بد شرابی است مهل از برای ایشان و بد تکیه گاهی است آتش از برای ایشان و هر که را در هاویه اندازند هفتاد سال در آتش فرو رود و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند (و طبقه ششم) سعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش است و در هر سراپرده سیصد قصر از آتش و در هر قصری سیصد خانه از آتش است و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است و در آنجا مارها و عقرب‌ها از آتش است و کندها و زنجیرها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده‌اند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما مهیا کرده‌ایم برای کافران غل‌ها و زنجیرها از آتش افروخته (و طبقه هفتم) جهنم است که فلق در آنجا است و آن چاهی است در جهنم که چون در آن را می‌گشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقه‌ها است در جهنم و صعود کوهی است از مس میان جهنم و ائام رودخانه‌ایست از مس گداخته که بر دور آن کوه جاری است و این موضع بدترین جایهای این طبقه است. حق یقین، ص: ۵۰۲ و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که در جهنم وادی هست که آن را سقر مینامند که از آن روز که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است و اگر خدا آن را رخصت دهد که بقدر سوراخ سوزنی نفس بکشد هرآینه جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند و اهل جهنم بخدا پناه میرند از حرارت و گند و بو و کثافت آن وادی و آنچه خدا در آنها از برای اهلش مهیا فرموده است از عذاب خود و در آن وادی کوهی است که جمیع اهل آن وادی پناه میگیرند بخدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه و عقابها که خدا برای اهلش در آنجا مقرر فرموده است و در آن کوه دره‌ایست که اهل آن کوه بخدا استعاذه مینمایند از گرمی و کثافت آن دره و عذابهای آن و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آن چاه بخدا پناه میرند و در آن چاه ماری است که جمیع اهل آن چاه از خباثت و تعفن و کثافت آن مار و آنچه خدا در نیشهای آن قرار داده است بخدا استعاذه مینمایند و در شکم آن مار هفت صندوق است که جای پنج کس است از امتهای گذشته و دو کس از این امت و آن پنج کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت و دیگر نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد که گفت من میمیرانم و زنده میگردانم و فرعونست که دعوی خدائی کرد و یهودا است که یهود را گمراه کرد و کسی است که نصاری را گمراه کرد و از این امت دو اعرابیند که ایمان بخدا نیاوردند یعنی أبو بکر و عمر و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود برای اهل معصیت نقب‌ها در میان آتش زده‌اند و پاهای ایشان را زنجیر کرده‌اند و دستهای ایشان را در گردن غل کرده‌اند و بر بدنهای ایشان پیراهن‌ها از مس گداخته پوشانیده‌اند و جبهه‌ها از آتش برای ایشان بریده‌اند و بر ایشان بسته‌اند و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته‌اند پس هرگز آن درها را نمی‌گشایند و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی‌شود و هرگز غمی از ایشان بر طرف نمی‌شود و عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی می‌شود و نه عمر ایشان بسر می‌آید بمالک استغاثه کنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند جواب گوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در جهنم چاهی است که اهل جهنم از آن استعاذه مینمایند و آن جای هر متکبر جبار معاند است و هر شیطان متمرّد و هر متکبری که ایمان بروز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت محمد و آل محمد علیهم السلام را داشته باشد و فرمود که در جهنم کسی که عذابش از دیگران سبکتر باشد کمتر کسی است که در دریای آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از حق یقین، ص: ۵۰۳ آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت‌تر است و حال آنکه عذاب او از همه سهلتر باشد و در حدیث دیگر وارد شده که فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاذه مینمایند از خدا طلب نمود که نفس بکشد چون نفس کشید جهنم را سوزانید و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق استعاذه مینمایند و آن تابوتی است که در آن شش کس از پیشینیان

جا دارند و شش کس از این امت اما شش نفر (اول) پسر آدم است که برادر خود را کشت و (نمرود) که ابراهیم را در آتش انداخت و (فرعون) و (سامری) که گوساله پرستی را دین خود کرد و (آن کسی که یهود را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد) و اما شش کس آخر (أبو بکر) و (عمر) و (عثمان) و (معاویه) و (سرکرده خوارج نهروان) و (ابن ملجم) است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفس بکشد و اثر آن بایشان برسد هر آینه مسجد و هر که در آنست بسوزاند و فرمود که در جهنم ماری هست بگندگی گردن شتران که یکی از آنها که میگذرد کسی را چهل قرن یا چهل سال در آن میماند و عقربها هست بدرشتی استر که از گزیدن آنها نیز این قدر از مدت میماند و از عبد الله بن عباس منقول است که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شکافست و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول هر ماری سه روز راهست و نیش‌های آن مارها بمثابه نخل‌های طولانی است که می‌آید به نزدیک فرزند آدم و می‌گردد پلک چشمها و لبهای او را و جمیع پوست و گوشت را از استخوانهای او میکشد پس چون میگذرد از آن مار در نهري از نهريهای جهنم می‌افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو میرود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم بجهنم در آیند منادی از جانب خدا ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید آیا خواهید شناخت او را گویند نه پس بیاورند مرگ را بصورت گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارند و گویند که ببینید این مرگست پس حق تعالی امر فرماید که آن را ذبح نمایند و فرماید ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود و شما را مرگ نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نخواهد بود این روزی است که خداوند عالمیان فرموده است یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بترسان ایشان را از روز حسرت و ندامت که حق الیقین، ص: ۵۰۴ کار هر کسی منقضی شود پایان رسیده باشد و حال آنکه ایشان از آن روز غافلند و امام فرمود مراد این روز است که خدا اهل بهشت و اهل دوزخ را فرمان دهد که همیشه در جای خود خواهید بود و مرگ شما را نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد و امیدشان منقطع گردد و در ثواب الاعمال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا ص فرمود چهار کس اند که اهل جهنم بآن آزاری که دارند که حمیم در حلق ایشان می‌کنند و در میان جحیم و ویلاه و ثوراه می‌گویند از عذاب آن چهار نفر متأذی میشوند و با یکدیگر میگویند این چه حالتست که اینها دارند که با این آزاری که ما داریم از اینها در آزاریم (اول) مردی است که آویخته است در تابوتی از آتش (دوم) کسی است که امعای خود را می‌کشد (سوم) کسی است که چرک و خون از دهانش جاری است و (دیگری) گوشت بدن خود را میخورد پس سؤال کنند از برای صاحب تابوت که چیست این بدبخت را که عذاب او ما را آزار میکند گویند او مردی است که در گردش مال مردم بوده و چیزی نداشت که ادای قرض او کند و آنکه امعای خود را میکشد پروا نمیکرد از بول بهر جای بدنش که میرسید و آنکه چرک و خون از دهانش جاری است تتبع عیبهای مردم میکرد و نقل میکرد و آنکه گوشت بدن خود را میخورد غیبت مسلمانان میکرد. و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در شب معراج صدائی شنیدم که مرا بفزع و خوف آورد از جبرئیل پرسیدم گفت این صدای سنگی است که هفتاد سالست که از کنار جهنم انداخته‌اند و این ساعت در ته جهنم قرار گرفت پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نخندید تا از دنیا رفت پس فرمود که جبرئیل بالا رفت و من با او رفتم تا داخل آسمان هفتم شدم و هر ملکی که مرا میدید سلام میکرد و میخندید و مرحبا میگفت تا آنکه ملاقات کردم ملکی را که از او عظیم‌تر ملکی ندیده بودم در نهایت خشم و غضب او نیز بر من سلام کرد و مرحبا گفت و نخندید و بشاشت و شادی که از سایر ملائکه دیدم از او ندیدم گفتم ای جبرئیل کیست این ملک که من از او ترسیدم جبرئیل گفت سزاوار است که از او بررسی و همه ما از او میترسیم این مالک خازن جهنم است و هرگز نخندیده است و از روزی که خدا او را والی جهنم گردانیده است

کافران و منافقان نظر میکنند و می‌بینند مؤمنان را که در دنیا بایشان سخریه و استهزاء میکردند بسبب آنکه ایشان بموالات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی ع و آل ایشان اعتقاد کرده بودند که بعضی در فرشهای نرم و نیکو تکیه کرده‌اند و بعضی از انواع میوه‌های بهشت تنعم مینمایند و بعضی در غرفه‌ها و بساتین و متزهات آن سیر میکنند و حوریان و غلامان و کنیزان و پسران و دختران در خدمت ایشان ایستاده‌اند و بر دور ایشان میگردند و بانواع خدمات ایشان قیام مینمایند و ملائکه خداوند جلیل می‌آید بسوی ایشان از جانب پروردگار ایشان بانواع عطاها و کرامتها و تحف و هدایا و میگوید سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ پس میگویند آن مؤمنان که مشرف گردیده‌اند بر کافران و منافقان که ای ابو بکر و ای عمر و ای عثمان تا آنکه همه را بنامهای ایشان ندا میکنند چرا در مواقف خزی و خواری خود مانده‌اید بیائید بسوی ما تا درهای بهشت را برای شما بگشایم تا خلاص شوید از عذاب خود و ملحق شوید بما در نعیم بهشت منافقان گویند و ای بر ما کی ما را این نعمت میسر میشود مؤمنان گویند نظر کنید بسوی این درها چون نظر کنند و درهای بهشت را گشاده بینند گمان کنند که آن درها بسوی جهنم گشوده است و میتوانند بآن درها رسید پس شروع کنند بشنا کردن در دریای حمیم جهنم و از پیش روی زبانه روند و گریزند و آنها از پی ایشان روند و بایشان رسند و عمودها و گرزها و تازیانه‌ها بر ایشان زنند و پیوسته باین نحو روند و انواع این عقوبات را کشند تا وقتی که گمان کنند که بآن درها رسیده‌اند بینند که درها بر روی ایشان بسته است و زبانه عمودهایی بر ایشان زنند و سرنگون میان جهنم افکنند و مؤمنان بر فرشها و مجالس خود بر ایشان خندند و استهزاء و سخریه ایشان کنند و اشاره باین است اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و ایضا فرموده است فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ یعنی پس در آن روز آنها که ایمان آورده‌اند از احوال کافران می‌خندند و بر کرسیها نشسته بسوی ایشان نظر میکنند و حقتعالی فرموده است وَإِذَا حَقَّ الْيَقِينُ، ص: ۵۰۹ النَّفُّوسُ زُوجَتْ حضرت باقر علیه السلام فرموده است و اما اهل بهشت پس ایشان را جفت میکنند با خیرات حسان و اما اهل جهنم را هر یک از ایشان را جفت میکنند با شیطانی که او را گمراه کرده است و حقتعالی فرموده است فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصِيْلُهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى یعنی پس ترسانیدم شما را از آتشی که پیوسته افروخته است و زبانه میکشد ملازم آن آتش نیست مگر شقی‌ترین مردم آن کس که تکذیب کرد پیغمبران را و پشت گردانید بر حق- و از علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام مروی است در تفسیر این آیات که در جهنم وادی هست و در آن وادی آتشی هست که نمیسوزد بآن آتش و ملازم آن نمیشد مگر شقی‌ترین مردم که عمر است که تکذیب کرد رسول خدا را در ولایت علی علیه السلام و پشت گردانید از ولایت او و قبول نکرد بعد از آن فرمود که آتشها بعضی از بعضی پست‌تر است و آتش این وادی مخصوص ناصبیان و دشمنان اهل بیت است و مؤید این است آنکه شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که روزی بیرون رفتم به پشت کوفه و قبر در پیش روی من راه میرفت ناگاه ابلیس پیدا شد گفتم من باو که عجب پیر گمراه شقی هستی تو گفت چرا این را میگوئی یا امیر المؤمنین علیه السلام بخدا سوگند ترا حدیثی نقل کنم از خودم و از خداوند عز و جل و در ما بین ما ثالثی نبود بدرستی که چون مرا بزمین فرستاد خدا بسبب آن خطائی که کردم چون بآسمان چهارم رسیدم ندا کردم که الهی و سیدی گمان ندارم که از من شقی‌تر خلقی آفریده باشی حقتعالی وحی فرمود بسوی من که بلکه آفریده‌ام خلقی را که از تو شقی‌تر است برو بسوی خازن جهنم تا صورت او را و جای او را بتو بنماید رفتم بسوی مالک و گفتم خداوند تو را سلام میرساند و میفرماید که بمن بنمای کسی را که از من شقی‌تر است مالک مرا برد بسوی جهنم و سرپوش بالای جهنم را برداشت آتشی سیاه بیرون آمد که گمان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک بآن گفت که ساکن شو ساکن شد پس مرا برد بطبقه دوم آتشی بیرون آمد از آن سیاه‌تر و گرم‌تر پس گفت ساکن شو ساکن شد و همچنین بهر مرتبه‌ای که میبرد از مرتبه سابق تیره‌تر و گرم‌تر بود تا بطبقه هفتم برد آتشی از آن بیرون آمد که گمان کردم که مرا و مالک را و جمیع آنچه خدا آفریده است خواهد سوخت پس دست بر دیده‌های خود گذاشتم و گفتم ای مالک امر کن او را که سرد و ساکن شود و الا- میمیرم مالک گفت تو نه خواهی مرد تا وقت

معلوم پس صورت دو مرد را دیدم که در گردن ایشان زنجیرهای آتش بود و ایشان را بجانب بالا- آویخته بودند و بر سر آنها گروهی ایستاده بودند و گرزهای آتش در دست داشتند و بر سر ایشان میزدند گفتم مالک اینها کیستند گفت مگر نه حق یقین، ص: ۵۱۰ خواندی آنچه در ساق عرش نوشته بود و من دیده بودم که خدا بر ساق عرش دو هزار سال پیش از آنکه دنیا را یا آدم را خلق کند نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته و نصرته بعلی اینها دو دشمن ایشان و دو ستم کننده بر ایشانند یعنی ابو بکر و عمر- و کلینی در حدیث معتبر طولانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است از جمله آنها کفر جحود است و آن آنست که انکار کنند پروردگاری خدا را و گویند که پروردگاری نیست و بهشتی نیست و آتشی و این قول دو طایفه از زنداقه است که ایشان را دهریه میگویند. و سید بن طاوس از کتاب زهد النبی روایت کرده است از حضرت امیر علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بحق آن خداوندی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر قطره‌ای از زقوم را بر کوههای زمین بریزند هرآینه فرو روند تا طبقه هفتم زمین و طاقت آن را نیاورند پس چگونه خواهد بود حال کسی که آن طعامش باشد و بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر یک قطره از غسلین را بر کوههای زمین بریزند هرآینه فرو رود تا زیر هفتم طبقه زمین و طاقت آن را نیاورند پس چگونه خواهد بود حال کسی که آتش آن باشد و بحق آن خداوندی که جانم در دست قدرت اوست که اگر یکی از مقامی که خداوند فرموده است بر کوههای زمین بگذارند هرآینه فرو رود تا پائین طبقه هفتم زمین و طاقت آن نداشته باشد پس چگونه خواهد بود حال کسی که آنها را بر او بکوبند در جهنم و ایضا از کتاب مذکور مروی است که چون این آیه نازل شد بدرستی که جهنم وعده گاه جمیع ایشانست و از برای آن هفت در است و از برای هر دری از آنها حصه مقرری از برای کافران و عاصیان هست حضرت رسول صلی الله علیه و آله گریست گریه شدید و اصحاب آن حضرت از برای گریه او گریستند و ندانستند که جبرئیل چه خبر آورده است و نتوانستند از آن حضرت سؤال کرد و آن حضرت چون فاطمه را میدید شاد میشد یکی از صحابه رفت بخانه حضرت فاطمه که او را بیاورد دید که او آرد جوی در پیش گذاشته است و خمیر میکند و میگوید و ما عند الله خیر و ابقی پس سلام کرد بر آن حضرت و حال حضرت رسول و گریستن او را نقل نمود حضرت فاطمه برخاست و چادر کهنه بر خود پیچید که دوازده موضع آن را بسعف خرما پینه کرده بود چون نظر سلمان بر آن چادر افتاد گریست و گفت وا حزنا قیصر پادشاه روم و کسری پادشاه عجم سندس و حریر میپوشند و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین خلق است چنین جامه میپوشد چون فاطمه علیه السلام بخدمت پدر بزرگوار خود آمد گفت یا رسول الله سلمان تعجب میکند حق یقین، ص: ۵۱۱ از لباس من بحق آن خداوندی که تو را براستی بخلق فرستاده است که نیست من و علی را مگر پوست گوسفندی که شتر ما در روز بر روی آن علف میخورد و چون شب میشود آن را در زیر خود می‌اندازیم و بالش زیر سر ما از پوست است که لیف خرما در میانش پر کرده‌ایم پس حضرت رسول فرمود که ای سلمان دختر من در میان گروهی خواهد بود که پیش از همه کس به بهشت می‌رود پس فاطمه گفت ای پدر بزرگوار چه چیز باعث گریه تو شد حضرت فرمود که جبرئیل آمد و این دو آیه را آورد حضرت فاطمه آن دو آیه را شنید بر روی در افتاد پس گفت وای پس وای بر کسی که داخل جهنم شد پس سلمان گفت کاش من گوسفندی بودم و مرا میکشتمند و گوشت مرا میخوردند و ذکر جهنم را نمی‌شنیدم ابو ذر گفت چه بودی اگر مادر مرا نمیزانید و نام جهنم را نمی‌شنیدم عمار گفت دروغا که مرغی بودم و در بیابانها پرواز میکردم و بر من حسابی و عقابی نبود و نام جهنم را نمی‌شنیدم و حضرت امیر فرمود کاش سباع گوشت مرا میدیدند و مادر مرا نمیزانید و نام جهنم را نمی‌شنیدم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دست بر سر گذاشت و میگريست و میگفت وای از سفر دراز و کمی توشه در سفر قیامت در میان آتش میگردند و بقلابهای آتش گوشت ایشان را میدرند بیماری چندند که کسی بیعادت ایشان نمیرود و مجروحی چندند که کسی مداوای جراحت ایشان نمیکند و اسیری چندند که کسی سعی در رهائی ایشان نمیکند از آتش میخورند و از آتش می‌آشامند و در میان طبقات جهنم میگردند و بعد از پوشیدن پنبه و کتان

و باب او که سؤال کنی که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که مثل تو عارف و شیعه باشد گفتم بلی و الله از برای همین آمده‌ام فرمود که اگر چنین باشد کم کسی داخل بهشت خواهد شد بخدا سوگند که گروهی داخل بهشت میشوند که ایشان را حقیه میگویند گفتم ای سید من کیستند آنها فرمود گروهی‌اند که بسبب محبتی که با علی دارند قسم بحق او یاد میکنند و نمیدانند چیست حق او و فضل او و اما جماعت اول که متعصبان مخالفانند در باب ایشان خلافت بعضی گفته‌اند که ایشان در دنیا و آخرت هر دو حکم کافر دارند و نجس‌اند و در آخرت مخلد در جهنم‌اند سید مرتضی و جمعی باین قائلند و اکثر علمای امامیه را اعتقاد آنست که در دنیا حکم اسلام بر ایشان جاری است و در آخرت مخلد در جهنم‌اند و بعضی گفته‌اند بعد از دخول جهنم از جهنم بدر می‌آیند اما داخل بهشت نمیشوند و در اعراف خواهند بود و نادری قائل شده‌اند که بعد از عذاب طویل داخل بهشت میشوند و این قول نادر و ضعیف است. و علامه حلی در شرح یاقوت گفته است اما آنها که میگویند که نص خلافت بر حضرت امیر نشده است اکثر اصحاب ما قائلند که ایشان کافرند و بعضی گفته‌اند که ایشان فاسقند و آنها که قائلند که ایشان فاسقند خلاف کرده‌اند در حکم ایشان در آخرت اکثر گفته‌اند که ایشان مخلدند در جهنم و بعضی گفته‌اند که ایشان خلاص می‌شوند از عذاب و داخل بهشت می‌شوند و این قول نادر است نزد منصف و او قائل شده است که از عذاب خلاص می‌شوند اما داخل بهشت نمیشوند و روایاتی که دلالت بر کفر مخالفین میکند و آنکه ایشان مخلد در نارند و اعمال ایشان مقبول نیست از طرق عامه و خاصه متواتر است و قول باینکه ایشان مخلد در جهنم نیستند یا داخل بهشت می‌شوند قولی است در نهایت ندرت و قائل بآن معلوم نیست و آن در میان متأخرین متکلمین بهم رسیده است که خبری از اخبار و آثار و اقوال قدمای اخبار ندارند ابن بابویه در رساله عقاید گفته است که هر که دعوی امامت کند و امام نباشد ظالم و ملعونست و هر که امامت را بغیر اهلش قائل شود ظالم و ملعونست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که هر که انکار کند امامت علی را بعد از من انکار پیغمبری من کرده است و هر که انکار پیغمبری من کند انکار پروردگاری خدا کرده است و گفته است اعتقاد ما در حق کسی که انکار امامت امیر المؤمنین و امامان بعد از او کند بمنزله کسی است که انکار پیغمبری پیغمبران کرده است و اعتقاد ما در باب کسی که اقرار کند بامامت امیر المؤمنین حق الیقین، ص: ۵۱۹ و انکار کند یکی از امامان بعد از او را بمنزله کسی است که ایمان بیاورد بجمع پیغمبران و انکار کند پیغمبری محمد را و حضرت صادق علیه السلام فرمود که منکر آخر ما مثل منکر اول ما است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان حضرت امیر است و آخر ایشان حضرت قائم است اطاعت ایشان اطاعت من است هر که انکار کند یکی از ایشان را انکار من کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که شک کند در کفر دشمنان ما و ستم کنندگان بر ما کافر است و اعتقاد ما در آنها که با علی جنگ کرده‌اند مثل فرموده پیغمبر است هر که با علی قتال کند با من قتال کرده است و هر که با علی جنگ کند با من جنگ کرده است و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده است و سخن آن حضرت در حق علی و فاطمه و حسنین که من جنگم با هر که با ایشان جنگ کند و صلحم با هر که با ایشان صلح کند و اعتقاد ما در برائت آنست که بیزاری جویند از بت‌های چهارگانه یعنی أبو بکر و عمر و عثمان و معاویه و زنان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام‌الحکم و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان و آنکه ایشان بدترین خلق خداوند و آنکه تمام نمیشود اقرار بخدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشمنان ایشان. و شیخ مفید در کتاب المسائل گفته است که اتفاق کرده‌اند امامیه بر آنکه هر که انکار کند امامت احدی از ائمه را و انکار کند چیزی را که خدا بر او واجب گردانیده است از فرض اطاعت ایشان پس او کافر و گمراهست و مستحق خلود در جهنم است و در موضع دیگر فرموده است که اتفاق کرده‌اند امامیه بر آنکه اصحاب بدعتها همه کافرند و بر امام لازم است که ایشان را توبه بفرماید در وقتی که متمکن باشند بعد از آنکه ایشان را بدین حق بخواند و حجتها را بر ایشان تمام کند اگر توبه کنند از بدعتهای خود و براه راست بیایند قبول کند و الا ایشان را بکشد از برای آنکه مرتدند از ایمان و هر که از ایشان بمیرد بر آن مذهب او از اهل جهنم است و سید مرتضی در شافی و شیخ طوسی در تلخیص گفته‌اند که نزد ما امامیه

ثابت است که هر که جنگ کند با حضرت امیر او کافر است و دلیل بر این اجماع فرقه محقه امامیه است بر این و اجماع ایشان حجت است و ایضا میدانیم هر که با آن حضرت جنگ کند منکر امامت او خواهد بود و انکار امامت او کفر است همچنانکه انکار نبوت کفر است زیرا که مدخلیت هر دو در این باب بیک نحو است پس استدلال کرده‌اند باحادیث بسیار در این باب و شیخ زین الدین در رساله حقایق الایمان نیز سخن بسیار در این باب گفته است و معلوم میشود که کفر واقعی ایشان را اجماعی میداند و آنچه از اخبار در این باب ظاهر میشود آنست که غیر مستضعفین از مخالفان در احکام آخرت حق یقین، ص: ۵۲۰ حکم کفار دارند و از جهنم بیرون نمی‌آیند و در دنیا نیز حکم کفار دارند اما چون خدا میدانست که دولت باطل بر دولت حق پیش از ظهور قائم غالب خواهد آمد و شیعیان را معاشرت و مواصلت و معامله با مخالفان ضرور خواهد شد در این دولتهای باطل اکثر احکام اسلام را بر ایشان جاری گردانید که جان و مال ایشان محفوظ بوده باشد و حکم بطهارت ایشان بکنند و ذبیحه ایشان را حلال دانند و دختران از ایشان بخواهند و میراث بایشان بدهند و از ایشان بگیرند و سایر احکام اسلام را برایشان جاری کنند تا بر شیعیان کار تنگ نشود در دولت ایشان و چون حضرت صاحب ظاهر شود حکم بت پرستان را بر ایشان جاری کند و در همه احکام مثل کفار باشند چنانچه شیخ مفید و شیخ شهید ثانی باین نحو تصریح کرده‌اند و باین وجه جمع میان همه احادیث میشود و ایضا ممکن است بگوئیم که چون در این زمان شبهه‌ای بر ایشان هست فی الجمله حکم اسلام بر ایشان در دنیا جاری میشود و در زمان حضرت قائم چون حق ظاهر صریح را که بمعجزات باهرات ظاهر شده است انکار میکنند حکم سایر کفار دارند و از جمله احادیثی که دلالت بر کفر ایشان میکند حدیث متواتره‌ای است که عامه و خاصه روایت کرده‌اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بمیرد و امام زمان خود را شناسد مرده خواهد بود بمرگ جاهلیت و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی این حدیث فرمود که یعنی بر کفر و نفاق و گمراهی مرده است. و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سه کسند که حقتعالی نظر رحمت نمیکند بر ایشان در قیامت و عمل ایشان را قبول نمیکند و عذاب الیم از برای ایشان خواهد بود کسی که دعوی امامت کند و از جانب خدا منصوب نباشد و کسی که انکار کند امامی را که از جانب خدا منصوب شده است و کسی که گمان کند که این دو کس در اسلام بهره دارند و در احادیث بسیار تأویل آیت‌هایی که در عذاب ابدی کفار و مشرکان وارد شده است باهل سنت و مخالفان کرده‌اند و ایضا در اخبار بی‌شمار وارد شده است که هر ناصبی هر چند سعی بسیار کند در عبادت داخل این آیه است *عَامِلُهُ نَاصِبُهُ تَصِلِي نَارًا حَامِيَةً* یعنی عمل کننده و تعب کشنده است یا ناصبی است و ملازم آتشی خواهد بود گرم و سوزنده و در احادیث معتبره در علل و ثواب الاعمال وارد شده است که ناصبی آن نیست که دشمنی ما اهل بیت داشته باشد و هیچ کس نیست که بگوید که من دشمن محمد و آل محمد و لکن ناصبی کسی است که با شما شیعیان دشمنی کند و داند که شما شیعه مائید و ولایت ما دارید و تبری از دشمنان ما میکنید و ابن ادریس در کتاب سرائر از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی روایت کرده است که نوشتند حق یقین، ص: ۵۲۱ بخدمت امام علی النقی علیه السلام و سؤال کردند که آیا محتاج هستیم در دانستن ناصبی بر زیاده از این که ابو بکر و عمر را تقدیم کند بر امیر المؤمنین علیه السلام و اعتقاد بر امامت آنها داشته باشد حضرت در جواب نوشت هر که این اعتقاد را داشته باشد او ناصبی است و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که در شب معراج چون مرا بآسمان بردند حقتعالی بمن وحی کرد در باب محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسنین علیه السلام و گفت ای محمد اگر بنده مرا عبادت کند بقدر آنکه مانند مشک پوسیده بشود و بیاید بنزد من و انکار وجوب ولایت و امامت ایشان بکند ایشان را در بهشت خود ساکن نگردانم و در زیر عرش خود جای ندهم و در تفسیر امام حسن عسکری فرموده است در تفسیر این آیه *بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* یعنی بلی هر که کسب کند گناهی را و احاطه کند باو خطای او پس ایشان اصحاب جهنم‌اند و همیشه در آن خواهند بود حضرت فرمود که گناهی که احاطه باو کند آنست که او را بیرون کند از دین خدا و نزع کند او را از ولایت و دوستی ما و ایمن گرداند او را از غضب خدا و



آن شرک بخداست و کفر بنبوت و کفر بولایت علی و خلفای او و هر یک از این‌ها سیئه‌ایست که باو احاطه کرده است یعنی احاطه باعمال او کرده است و همه را باطل و محو کرده است و عمل کنندگان باین سیئه احاطه کننده اصحاب نارند و همیشه در جهنم خواهند بود و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه هر که انکار کند امامت امیر المؤمنین را از اصحاب آتش است و همیشه در جهنم خواهد بود و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که دشمنان علی در جهنم خواهند بود ابد الآباد و هرگز بیرون نخواهد آمد و در تفسیر فرات بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که چون روز قیامت شود منادی ندا کند از آسمان که کجا است علی برخیزم بمن گویند توئی علی گویم منم پسر عم پیغمبر و وصی او و وارث او پس بمن گویند راست گفتی داخل بهشت شو آمرزید خدا تو را و شیعه تو را و امان بخشید تو را و ایشان را از فرع اکبر قیامت داخل بهشت شوید ایمنان ترسی بر شما نیست امروز اندوهناک نخواهید شد هرگز و در علل از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که در وقت هر نماز که این خلق میکنند خدا ایشان را لعنتی میکند گفتند چرا فرمود برای آنکه انکار حق ما و تکذیب ما میکنند در امامت و در معانی الاخبار بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام بحمران گفت که ریسمان دین حق و ولایت اهل بیت را حق یقین، ص: ۵۲۲ بکش میان خود و میان اهل عالم هر که مخالف تو باشد در ولایت و امامت اهل بیت زندیق است هر چند از نسل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه علیهما السلام باشد و بسند حسن کالصحیح دیگر فرمود که هر که مخالفت شما کند و از ریسمان ولایت بدر رود از او بیزاری بجوئید هر چند از نسل علی و فاطمه علیهما السلام باشد و در عقاب الاعمال از آن حضرت روایت کرده است که حقتعالی علی علیه السلام را نشانه میان خود و خلقتش قرار داده است و بغیر او نشانی نیست هر که متابعت او کند مؤمنست و هر که انکار او کند کافر است و هر که شک در او کند مشرکست و ایضا از آن حضرت منقولست اگر انکار حضرت امیر علیه السلام کنند جمیع هر که در زمین است خدا همه را عذاب کند و داخل جهنم کند و ایضا در اکمال الدین از حضرت کاظم علیه السلام مروی است که هر که شک کند در معرفت امام هر زمان بشخص او و نعمت او کافر شده است بجمیع آنچه خدا فرستاده است و در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ائمه بعد از پیغمبر ما دوازده نجیبند که ملک با ایشان سخن میگوید هر که یکی از ایشان را کم کند یا زیاد کند از دین خدا بدر میرود و بهره‌ای از ولایت ما ندارد و در تقریب المعارف روایت کرده که آزاد کرده حضرت علی بن الحسین علیه السلام از آن حضرت پرسید که مرا بر تو حق خدمتی هست مرا خبر ده از حال أبو بکر و عمر حضرت فرمود هر دو کافر بودند و هر که ایشان را دوست دارد کافر است. و ایضا روایت کرده است که ابو حمزه ثمالی از آن حضرت از حال أبو بکر و عمر سؤال کرد فرمود که کافرنند و هر که ولایت ایشان را داشته باشد کافر است و در این باب احادیث بسیار است و در کتب متفرق است و اکثر در بحار الانوار مذکور است و اما اصحاب کبائر از شیعه امامیه که گناهان کبیره کرده باشند و بی توبه مرده باشد خلافتی نیست میان علمای امامیه که ایشان مخلد در جهنم خواهند بود و شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه البته باکثر ایشان ملحق خواهد شد چنانکه گذشت و اما آنکه آیا بعضی از ایشان ممکن است داخل جهنم شوند و شفاعت بایشان ملحق نگردد یا آنکه بفضل خدا هیچ‌یک داخل جهنم نمیشوند و عقاب ایشان یا در دنیا است یا در وقت مردن یا در قبر یا در محشر و احادیث در این باب اختلاف و ایهام بسیار دارد و گویا سبب اختلاف و ایهام آنست که شیعه جرأت بر ارتکاب کبایر و معاصی نمایند و معتزله اهل سنت را اعتقاد آنست که اصحاب کبایر در جهنم خواهند بود و احادیث و اخبار در نفی این قول بسیار است چنانکه ابن بابویه بسند حسن کالصحیح از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده است که مخلد در جهنم نخواهد بود احدی مگر اهل کفر و انکار و اهل ضلال و اضلال و شرک و کسی که اجتناب از گناهان کبیره کرده باشد از مؤمنان او را از گناهان صغیره سؤال نمیکند حق حق یقین، ص: ۵۲۳ تعالی میفرماید اگر اجتناب کنید از کبایر آنچه نهی کرده‌اند شما را از آن تکفیر میکنیم و می‌آمرزیم از آن گناهان شما را و داخل میکنیم شما را در مدخل و منزل نیکوئی گرامی راوی گفت یا بن رسول الله پس شفاعت

او را عذاب میکنند و بعضی از ایشان هستند که در صحرای محشر بعضی از شداید بایشان میرسد به سبب بعضی از گناهان ایشان پس ائمه علیه السلام بعضی از برگزیدگان شیعیان خود را میفرستد که برمی‌چینند و میربایند ایشان را از میان مردم چنانچه مرغ دانه را برمی‌چیند و داخل بهشت میگردانند و بعضی گناهان ایشان کمتر است پس پاک میکنند ایشان را بشداید و نواب که از پادشاهان بایشان میرسد و بآفتها که در دنیا به بدنهای ایشان میشود تا آنکه او را در قبر گذارند طاهر و مطهر و بعضی هستند که نزدیک مرگ ایشان میشود و گناهی بر ایشان مانده است جان‌کندن را بر ایشان سخت می‌کنند تا کفاره ایشان شود و اگر گناهی بماند بمذلتی که بعد از مرگ بایشان برسد کفاره میشود و اگر بازماند بشدائد عرصات قیامت و اگر بیشتر و عظیم‌تر باشد در طبقه اعلاّی جهنم عذاب حق الیقین، ص: ۵۲۵ میکنند و ایشان از سایر محبان ما عذابشان شدیدتر است و گناهشان عظیم‌تر است و این جماعت را شیعه ما نمی‌نامند و دوست دوستان ما و دشمن دشمنان ما می‌گویند و نیست شیعه ما مگر کسی که پیروی و متابعت ما کند و اقتدا کند بما در اعمال ما و ابن بابویه و غیر او از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود بخدا قسم که دوتای شما را در جهنم نخواهند دید بخدا قسم که یکی را نخواهند دید راوی پرسید که این در کجای قرآن است فرمود در سوره رحمن که میفرماید لا- یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا- جَانٌّ یعنی سؤال کرده نمیشود از گناه او از شما شیعیان نه آدمی و نه جنی راوی گفت «منکم» در مصحف ما نیست حضرت فرمود بخدا سوگند که بود و عثمان انداخت و اگر نباشد باید عقاب خدا از همه خلق برطرف شود و کلینی بسند موثق از میسر روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم فرمود اصحاب تو چه حال دارند گفتم ما نزد سنیان بدتریم از یهود و نصاری و مجوس و بت‌پرستان حضرت تکیه فرموده بود چون این را گفتم درست نشست و فرمود چه گفتی من اعاده کردم فرمود بخدا سوگند دو نفر شما داخل جهنم نمیشوند و الله یکی نیز داخل نمیشود و الله که شمائید اهل این آیه که مضمونش این است چه میشود ما را چرا نمی‌بینیم مردانی چند را که ایشان را از اشرار و بدترین مردم می‌شمردیم پس فرمود که سنیان شما را در جهنم طلب میکنند و یکی از شما را در جهنم نمیابند و این مضمون را کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده‌اند فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که رسول خدا ص فرمود یا علی ع در روز قیامت تو بنور من متوسل میشوی و من بنور خدا و فرزندان تو بنور تو و شیعیان تو بنور ذریه تو پس بکجا خواهند برد شما را بغیر از بهشت پس چون داخل بهشت شوید و با زنان و حوریان خود در منازل خود قرار گیرید حقتعالی وحی کند بسوی مالک که بگشا درهای جهنم را تا نظر کنند دوستان من بسوی آنچه تفضیل داده‌ام ایشان را بر دشمنان ایشان بگشایند درهای جهنم را و شما مشرف شوید بر ایشان چون اهل جهنم شمیم بهشت را بیابند گویند ای مالک آیا طمع داری برای ما که خدا تخفیف دهد عذاب را از برای ما ما نسیمی می‌یابیم مالک گوید خدا وحی کرد بسوی من که درهای جهنم را بگشایم تا نظر کنند اهل بهشت بسوی شما پس سر بالا کنند و ایشان را بشناسند یکی از اهل جهنم یکی از اهل بهشت را ندا کند که آیا تو گرسنه نبودی و من تو را سیر کردم و دیگری بدیگری گوید که آیا تو عریان نبودی و من ترا جامه دادم و باز دیگری دیگری را خطاب کند که آیا تو نمی‌ترسیدی و من تو را پناه دادم و دیگری بدیگری گوید که آیا سر تو را پنهان نداشتم و همچنین هر که از ایشان حقی بر یکی از اهل بهشت داشته باشد یاد کند و او تصدیق نماید حق الیقین، ص: ۵۲۶ پس همه گویند به آنها که پس ما را از خدا بطلبید که بشما ببخشد پس آنها دعا کنند و خدا آنها را ببخشد و داخل بهشت شوند پس ایشان را در بهشت ملامت کنند و ایشان را جهنمیان گویند پس آنها گویند بآنها که شفاعت ایشان کردند که شما دعا کردید و خدا ما را از عذاب خود نجات داد پس دعا کنید که این نام را از ما بردارد و در بهشت جایی بما بدهد ایشان را دعا کنند حقتعالی بادی را امر کند که بر دهان اهل بهشت بوزد و آن نام را فراموش کنند و مأوائی در بهشت از برای ایشان قرار کند و حسین بن سعید در کتاب زهد بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام از جهنمین فرمود که پدرم میگفت که از جهنم بیرون می‌آیند پس ایشان را می‌آورند بسوی چشمه‌ای نزد دروازه بهشت که آن را عین الحیوة می‌گویند پس از آب آن چشمه برایشان میریزند بروشی

که گیاه می‌روید گوشت و پوست و موی ایشان می‌روید و بسند صحیح دیگر روایت کرده است از عمر بن ابان که گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم از حال کسی که داخل جهنم می‌شود پس او را بیرون می‌آورند و داخل بهشت می‌کنند فرمود اگر خواهی ترا خبر دهم بآنچه پدرم در این باب می‌گفت می‌فرمود که مردی چند را بیرون می‌آورند از جهنم بعد از آنکه ذغال سوخته شده باشند پس می‌برند ایشان را بسوی نهری که نزد دروازه بهشت است و آن را حیوان می‌گویند و از آن آب بر سر ایشان میریزند پس گوشت‌ها و موها و خون‌های ایشان می‌روید و ایضا بسند موثق از حضرت باقر علیه السّلام مروی است که جماعتی را می‌سوزند در آتش تا وقتی که مانند ذغال می‌شوند پس شفاعت ایشان را در می‌یابد پس می‌برند ایشان را بسوی نهری که از عرق اهل بهشت بیرون می‌آید پس غسل می‌کنند در آن پس می‌روید گوشت‌های ایشان و خون‌های ایشان و برطرف می‌شود کثافت و اثر سوختگی آتش و داخل بهشت می‌شوند پس ایشان را در بهشت جهنمیان می‌گویند پس همه صدا بلند می‌کنند که خدایا از ما بردار این نام را پس از ایشان برداشته می‌شود پس حضرت فرمود که دشمنان علی همیشه در جهنم خواهند بود و ایشان را شفاعت در نخواهد یافت و بسند معتبر دیگر از عمران منقول است که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که سنیان می‌گویند تعجب نمی‌کنید از جماعتی که دعوی می‌کنند که خدا جماعتی را از آتش بدر خواهد آورد و ایشان را با دوستان خدا از اصحاب بهشت خواهد گردانید حضرت فرمود که آیا نمی‌خوانند قول حق تعالی را وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ در بهشت جنتی پست‌تر از جنتی می‌باشد و در جهنم آتشی پست‌تر از آتشی می‌باشد آنها با دوستان خدا در یک مسکن حق الیقین، ص: ۵۲۷ نخواهند بود و بخدا سوگند که میان بهشت و دوزخ نیز منزلی می‌باشد و من نمیتوانم از ترس مخالفان سخن بگویم وقتی که قائم علیه السّلام ظاهر می‌شود پیش از کفار ابتدا به سنیان خواهد کرد با علمای ایشان و ایشان را خواهد کشت و در مجمع البیان نیز مضمون این حدیث را از آن حضرت روایت کرده است و ایضا در کتاب زهد بسند صحیح از ابن ابان روایت کرده است که امام علیه السّلام در باب جهنمیان گفت که داخل جهنم می‌شوند بگناهان خود بیرون می‌آیند بعفو خدا و بسند صحیح از حضرت امام باقر علیه السّلام منقولست که آخر کسی که از جهنم بیرون می‌آید مردی است که او را همام می‌گویند و در جهنم عمری ندا خواهد کرد خدا را که یا حنان یا منان مؤلف گوید که این جماعت که در این احادیث معتبر وارد شده است که از جهنم بیرون می‌آیند و داخل بهشت می‌شوند محتمل است که فساق شیعه در این‌ها داخل بوده باشند و ممکن است که مخصوص مستضعفین بوده باشد و ابن بابویه روایت کرده است که در آنچه حضرت امام رضا علیه السّلام از برای مأمون نوشته است از محض اسلام مذکور است که خدا داخل جهنم نمی‌کند مؤمنی را و حال آنکه او را وعده بهشت کرده است و بیرون نمی‌کند از جهنم کافری را و حال آنکه او را وعید آتش فرموده است و مخلد بودن در آن و گناهکاران اهل توحید داخل آتش می‌شوند و بیرون می‌آیند از آن و شفاعت از برای ایشان جایز است و در خصال در حدیث اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نیز این را روایت کرده است و ایضا در کتاب فضایل الشیعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که با شیعیان خود فرمود که خانه‌های شما از برای شما بهشت است و قبرهای شما از برای شما بهشت است و از برای بهشت خلق شده‌اید و باز گشت شما بسوی بهشت خواهد بود و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود که مردی شما را دوست میدارد و نمیداند که چه می‌گوئید و اعتقاد شما را نمیداند خدا او را داخل بهشت میکند و مردی شما را دشمن میداند و نمیداند که چه می‌گوئید و اعتقاد شما را نمیداند خدا او را داخل جهنم می‌کند و کلینی و عیاشی از ابن ابی یعقوب روایت کرده‌اند که گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که من اختلاط میکنم با مردم و بسیار می‌شود تعجب من از گروهی چند که ولایت شما ندارند و ولایت أبو بکر و عمر دارند و ایشان را امانت و راستگوئی و وفا هست و از گروهی چند که ولایت شما دارند و امانت و راستگوئی و وفا ندارند پس درست نشست و رو بمن آورد غضبناک و فرمود که دینی نیست برای کسی که عبادت کند خدا را با ولایت امام جائری که از جانب خدا نباشد امامت او و عتابی و غضبی نیست برای کسی که عبادت کند خدا را با ولایت امام عادل که از جانب خدا منصوب باشد امامت او گفتم آنها را دینی نیست و بر این‌ها عتابی نیست فرمود

ایمانست اسلام اطلاق میکنند که اسلام بمعنی انقیاد در جمیع اوامر و نواهی باشد و ثمراتشان آنها است که در معنی ایمان مذکور شد اما هرگاه اسلام را مقابل ایمان اطلاق کنند یکی از این دو معنی که در این مقام ذکر کردیم مراد است. چهارم خلافت در آنکه آیا در ایمان یقین بمعارف ایمانی شرط است یا ظن قوی کافی است و ایضا خلاف است در آنکه آیا میباید ایمان بدلیل حاصل شود یا تقلید در آن حق یقین، ص: ۵۴۷ جایز است و این دو خلاف نزدیکند بیکدیگر و ظاهر کلام علامه و اکثر علماء آنست که بدلیل و برهان میباید حاصل شود بلکه بعضی دعوی اجماع در آن کرده‌اند و استدلال کرده‌اند بآیات و احادیث بسیار که دلالت میکند بر نهی از متابعت ظن و معلوم است که اگر فروع در آنها داخل نباشد اصول دین داخل است و ایضا در بسیاری آیات مذمت تقلید واقع شده است و ایضا حق تعالی فرموده است نیستند مؤمنان مگر آنها که ایمان آورده‌اند بخدا و رسول او پس ارتیاب و شک نکرده‌اند و خواجه نصیر در فصول اکتفا کرده است بتصدیق ظنی در ایمان و قائلان اکتفاء بظن و تقلید استدلال کرده‌اند باینکه در صدر اسلام متعارف نبوده است که در اول حال القای دلایل و براهین بر ایشان بکنند بلکه در اسلام ایشان اکتفاء باظهار اسلام و تکلم بکلمتین مینموده‌اند و ایضا لازم می‌آید که حکم کنیم بکفر اکثر مستضعفان از مسلمانان بلکه اکثر عوام که صاحب یقین نیستند و باندک تشکیکی متزلزل میشوند و دور نیست که این جماعت نیز داخل مستضعفین و اهل اعراف و مرجون لامر الله بوده باشند و بعضی گفته‌اند ضرور نیست که همه مردم معارف ایمانی را بدلائل تفصیلیه بدانند و ترتیب اشکال منطقیه توانند کرد و بر دفع شبهات کفار و مخالفان قادر باشند بلکه واجب کفائی است که در میان مؤمنان جمعی باشند از علماء که دفع و رفع شبهه کفار و مخالفان توانند کرد و در ایمان اکثر خلق بس است که بدلائل اجمالیه اصول دین را بدانند چنانچه حق تعالی در قرآن دلایل وجود صانع و توحید و سایر اصول دین را باین نحو القا فرموده- مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اعرابی پرسید که خدا را چگونه شناخته و بچه دلیل دانسته‌ای گفت پشکل شتر را در راهی که می‌بینم استدلال میکنم که شتری از این راه رفته و پی پا را که می‌بینم میدانم که آدمی از اینجا عبور کرده است یا این ستاره‌های روشن و زمین با این دریاها و کوهها دلالت نمیکند بر خداوند خبیر حضرت فرمود بر شما باد بدین اعرابی و این مذهب در نهایت قوت است و کسی که رجوع میکند بآثار سلف و اخبار صدر اسلام میدانند که هر که را مسلمان میکردند او را تکلیف باظهار عقاید میکردند و از برای اثبات نبوت معجزه مینمودند و ایشان را بعبادات و طاعات امر مینمودند و بتدریج ایمان ایشان کامل میشد باستماع آیات و استعمال طاعات تا بمرتب علم یقین میرسیدند و بدلیل دور و تسلسل که ماده تشکیک و تعطیل است ایشان را نمی‌بستند و لهذا می‌بینیم که بعضی از عباد و زهاد که ممارست این علوم ظاهر نکرده‌اند یقین ایشان کاملتر است از اکثر مدققین علماء که اکثر عمر خود را صرف شکوک و شبهات کرده‌اند و آثار ایمان و یقین در اعمال آنها ظاهرتر است از ایشان و هر چند مهارت ایشان در آن علوم بیشتر میشود آثار علم و لوازم آن از خشیت و غیر آن که آیات کریمه دلالت میکند بر آنکه آنها از لوازم ایمان و معرفت و علم است حق یقین، ص: ۵۴۸ از ایشان کمتر مشاهده می‌شود پس معلوم میشود که علم حقیقی آن نیست و راه تحصیلش راه دیگر است و در بعضی از کتب مبسوطه تحقیق این معانی بوجه شافی نموده‌ام و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد پنجم خلاف است در آنکه مؤمن بعد از آنکه متصف بایمان حقیقی در نفس الامر باشد آیا ممکن است که کافر باشد یا نه اکثر متکلمین عامه و خاصه را اعتقاد آنست که ممکن است که زایل شود بلکه واقع است و ظواهر بسیاری از آیات دلالت بر این میکنند چنانکه فرموده است آنها که کافر شدند بعد از ایمان ایشان پس زیاد کردند کفر خود را هرگز قبول نمیشود توبه ایشان و ایشانند گمراهان و ایضا فرموده است ای گروهی که ایمان آورده‌اید اگر اطاعت کنید فریقی از آنها را که کتاب بایشان داده شده است بر میگرددانند شما را بعد از ایمان شما کافران و باز فرموده است إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و باز فرموده است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ- الخ و از این باب آیات بسیار است و نسبت بسید مرتضی و جمعی از متکلمین شیعه داده‌اند که ایمان حقیقی زایل نمیتواند شد و ارتدادی که از جمعی مشاهده میشود کاشف از آنست که پیشتر ایمان

بمرتبه‌ای رسیده باشد که هر که در آن دین داخل باشد داند مگر نادری که تازه به آن دین در آمده باشد یا در بلاد بعیده از بلاد اسلام نشو و نما کرده باشد و آنها باو نرسیده باشد مثل واجب بودن پنج نماز در شب و روز و عدد رکعات هر یک از آنها و مشتمل بودن آنها بر کوع و سجود بلکه بر تکبیر احرام و قیام و قرائت فی الجمله بنا بر قول اظهر هر چند در بعضی از صور خفائی داشته باشد و مشروط بودن نماز در طهارت فی الجمله و واجب بودن غسل جنابت و حیض بلکه نفاس و ناقض بودن بول و غایط و ریح وضو را بنا بر اظهر و واجب بودن یا راجح بودن غسل اموات و کفن کردن و نماز کردن بر ایشان و پنهان کردن ایشان مجملا و واجب بودن زکاء فی الجمله و روزه ماه رمضان و ناقض بودن اکل و شرب معتاد بطریق معتاد و جماع کردن در قبل زن روزه‌دار و واجب بودن حج بیت الله و مشتمل بودن آن بر طواف بلکه سعی میان صفا و مروه فی الجمله و احرام و وقوف عرفات و وقوف مشعر بلکه ذبح قربانی و سر تراشیدن و رمی جمرات کردن همه مجملا اعم از وجوب و استحباب بنا بر احتمال ظاهری و وجوب جهاد حق الیقین، ص: ۵۵۴ فی الجمله بنا بر احتمالی و رجحان جماعت در نمازها فی الجمله و رجحان تصدیق بر مساکین فی الجمله و فضیلت علم و اهل علم و فضیلت راستگوئی که ضرر نرساند و بدی دروغی که نافع نباشد و حرام بودن زنا و لواط بلکه بوسیدن زن و پسر مردم از روی شهوت بنا بر اظهر و حرام بودن شراب انگور نه بوزه و شرابهائی که از غیر انگور می گیرند حرمت آنها ضروری دین اسلام نیست زیرا که سنیان بعضی حلال میدانند اما دور نیست که ضروری دین شیعه باشد و حرمت خوردن گوشت خوک و میت و خون فی الجمله و حرمت نکاح مادران و خواهران و دختران و دخترهای برادر و دخترهای خواهر و عمه‌ها و خاله‌ها بلکه مادر زن و جمع میان دو خواهر بنا بر اظهر و حرمت سود قرض فی الجمله بنا بر احتمال و حرمت ظلم و خوردن مال مردم بی جهت شرعی و حرمت کشتن مسلمانان بغیر حق و مرجوح بودن فحش و دشنام بیجهت با مسلمانان و زدن و تعذیب کردن ایشان بی سببی بلکه غیبت و بهتان ایشان بنا بر احتمالی و رجحان سلام و جواب آن بنا بر احتمال اقوی و راجح بودن نیکی با پدر و مادر و مرجوح بودن عقوبت ایشان بلکه راجح بودن مطلقا صله رحم بنا بر احتمالی و حکم میراث فی الجمله و آنکه وارث احق است بمال میت از غیر وارث بلکه عمل بوصیت فی الجمله بنا بر احتمالی و آنکه تصدیق و خیرات بمیت نفع میبخشد بنا بر اظهر و آنکه روزه مجملا رجحان دارد و آنکه نکاح باعث حلیت و طی میشود و طلاق باعث تفریق می شود و آنکه بدن را از نامحرم باید پوشانید فی الجمله و مرجوحیت نظر بعورت اجانب و مرجوحیت و طی حیوانات و آنکه عقد بیع و اجاره و صلح فی الجمله باعث انتقال میشود بنا بر اظهر و آنکه ذبح حیوانات فی الجمله باعث حلیت میشود و حرمت دزدی و راهزنی مسلمانان و حقیقت قرآن مجید و منزل بودن آن از جانب خدا بلکه معجزه بودن آن بنا بر اظهر و مودت اهل بیت رسالت و تعظیم ایشان و لهذا خوارج و نواصب کافرند که انکار ضروری دین اسلام کرده‌اند و اکثر ضروریات دین در عرض این رساله سابقا مذکور شد و غیر آنها از اموری که متواتر و معلوم باشد نزد عامه مسلمانان و سابقا مذکور شد که بعضی از امور هست که نزد شیعه امامیه ضروری است و نزد سایر مسلمانان ضروری نیست مثل امامت ائمه اثنی عشر و کمال علم و فضل ایشان بلکه عصمت ایشان بنا بر اظهر و منصوص بودن ایشان از جانب حق تعالی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنا بر اظهر و آنکه امام زیاده از دوازده نیست و امام دوازدهم موجود است و ظاهر خواهد شد و بر ادیان باطله غالب خواهد گردید و وجوب بیزاری از ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و جمیع خلفای بنی امیه و بنی عباس که دعوی امامت و خلافت بنا حق کرده‌اند بلکه خلفای اسماعیلیه و ائمه حق الیقین، ص: ۵۵۵ متأخرین زیدیه که صریحا دعوی امامت کرده‌اند و بیزاری و برائت از طلحه و زبیر و عایشه و ابن ملجم و شمر و عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد و سنان بن انس و هر که با حضرت امیر و حضرت حسین جنگ کرده است و توبه او معلوم نشده است و تبری از جمیع ایشان عموما و اعتقاد بخوبی سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار خصوصا خواص ائمه عموما و حلال بودن متعه و حج تمتع و گفتن حی علی خیر العمل در اذان و اقامه و مسح کشیدن پاها در وضوء و رجحان از بالا پائین شستن اعضا وضو بنا بر اظهر و عدم استحباب دست بستن و آمین گفتن در نماز و عدم استحباب «الصلوة خیر من النوم» در اذان و بر رجحان جلسه استراحت بعد از سجده دوم بر

احتمالی و استحباب سجده شکر بعد از نماز و استحباب زیارت قبور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه و تعظیم و تعمیر آنها بلکه استحباب زیارت قبور صالحان از شیعه و خویشان و اقارب مؤمنین مطلقاً بنا بر اظهر و حرمت گوشت سگ و سایر سباع و حشرات مانند گربه و مار و موش و مانند اینها بنا بر احتمال اظهر و حرمت وطی محارم بالف ذکر بحریر بر احتمالی بلکه عدم قول بجبر مطلقاً و عدم ساقط شدن عبادات و این را از جمله ضروریات دین اسلام میتوان شمرد مجملأ هر چه ظهورش در دین و ایمان و مذهب اثنا عشر بمرتبه رسیده باشد که هر که در این دین داخل باشد آن را داند از ضروریات دین ایمان خواهد بود و انکار آن مستلزم انکار صاحب آن دین است و اگر چه در کلام اکثر علماء تصریح باین نیست اما از دلیل ایشان بر کفر منکر ضروری این دین بر ایشان لازم می‌آید و در احادیث بسیار وارد شده است که از ما نیست کسی که ایمان برجعت ما نداشته باشد و متعه ما را حلال نداند و در باب برائت از ابو بکر و عمر و احزاب ایشان و سایر اعداء و مخالفان ایشان احادیث متواتره وارد شده است که هر که از ایشان بیزاری نجوید شیعه ما نیست بلکه دشمن ما است و در کتاب نفحات اللاهوت احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه در این باب ایراد نموده و در کتاب بحار الانوار زیاده بر آن ایراد نموده و حضرت امام رضا علیه السلام در رساله شرایع دین که از برای مأمون نوشته است فرموده است که محض و خالص ایمان آنست که گواهی بدهی که خدا یگانه است و شریک ندارد و واحد حقیقی است و اعضاء و اجزاء ندارد و همه باو محتاجند و او قائم بذات خود است و همه چیز باو قائم است و شنوا و بینا و قادر است در همه چیز و همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و عالمی است که به هیچ چیز جاهل نمی‌باشد و قادری است که هرگز عاجز نمی‌شود و بی‌نیازی است که هرگز محتاج نمیشود و عادل است که هرگز جور نمیکند آفریننده همه چیز است و مثل او چیزی نیست و شبیه و ضد و کفوی حق الیقین، ص: ۵۵۶ ندارد و او است مقصود خلق در عبادت و دعاء و امید داشتن و ترسیدن و محمد صلی الله علیه و آله بنده او است و امین او و برگزیده او است از خلق او و بهترین مرسلانست و خاتم پیغمبرانست و پیغمبری بعد از او نیست و تغییر دهنده نیست ملت و شریعت او را هر چه از جانب خدا خبر داده است حق است و واجب است تصدیق باو و بجمیع هر که پیش از او بوده است از پیغمبران و حجت‌های خدا و تصدیق بکتاب او که صادق است و از هیچ طرف باطل باو راه ندارد و فرستاده شده است از جانب خداوند حکیم و گواهی است بر همه کتابهای خدا و حق است از فاتحه تا بختمه‌اش باید ایمان بیاوری بمحکم و متشابه و خاص و عام و وعد و وعید و ناسخ و منسوخ و قصه‌ها و خبرهای آن و بآنکه قادر نیست احدی که مثل آن را بیاورد و گواهی دهی که دلیل و راهنمایی بعد از او و حجت بر مؤمنان و قیام نماینده بامر مسلمانان و سخن گوینده از قرآن و عالم باحکام آن برادر او وصی و خلیفه و ولی او که نسبت باو بمنزله هارون است از موسی و او علی علیه السلام است که امیر مؤمنان است و امام متقیان است و کشاننده شیعیان دست و پا سفید خود است بسوی بهشت و بهترین اوصیاء و وارث علم جمیع پیغمبران و رسولانست و بعد از او ائمه را یک یک شمرد تا حضرت صاحب علیه السلام. و فرمود شهادت ده از برای همه ایشان بوصیت و امامت و آنکه زمین خالی نمیشد از حجت خدا بر خلق در هر عصری و زمانی و آنکه ایشانند عروۃ الوثقی و ائمه هدی علیه السلام و حجت بر اهل دنیا تا وقتی که همه خلق بمیرند و زمین و هر چه در زمین است بخدا میراث برسد و گواهی بدهی که هر که مخالفت ایشان بکند گمراه و گمراه کننده و ترک کننده حق و هدایت است و آنکه ایشان بیان کننده قرآنند و سخن گوینده‌اند از جانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و هر که بمیرد و ایشان را نشناسد بمرگ جاهلیت و کفر مرده است و آنکه از دین ایشانست ورع و عفت و راستگوئی و صلاح و استقامت بر حق و سعی در عبادات و رد امانت کردن نیکوکار و بدکار و طول دادن سجود و روزه روز و عبادت شب و ترک محرمات و انتظار بردن فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بصبر نیکو با مردم مصاحبت کردن پس افعال وضوء را فرمود تا مسح پاها هر یک یک مرتبه و آنکه نمیشکند وضوء را مگر بول یا غایط یا باد یا جنابت یا خواب و آنکه هر که مسح کند بر موزه‌ها مخالفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم کرده است و ترک فریضه و کتاب خدا کرده است پس غسلهای واجب و سنت را بیان فرمود و نمازهای پنجاه و یک رکعت را و فرمود نماز در اول وقت افضل